



«جهانی شدن» و «ادبیات کودک»

شهرام اقبال زاده (راز آور)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«جهانی شدن» به عنوان پدیده‌ای پیچیده، چندسویه و مرکب، بی‌گمان کلان‌ترین و فراگیرترین مقوله‌ای است که اکنون صاحب‌نظران، چه به عنوان موافق و چه مخالف، درگیر آن هستند. دو تن از تحلیلگران در مقاله‌ای با عنوان «گفتمان‌های جهانی شدن» می‌نویسند: «در واقع وضعیت کنونی جهانی شدن، نمونه‌ای شیه‌ای است که مفاهیم و نظریات را نخست در علوم اجتماعی دقیق می‌پروراند تا بعداً در «جهان واقعی» به گونه‌ای به کار رود که فایده و کارایی تحلیلی و تفسیری آن به مخاطره بیفتد.»^۱

در شرایطی که به گفته‌ای «جهانی شدن» به منزله یک اصطلاح ... به سرعت در حال جهانی شدن است و به تعبیری «جهانی شدن» دارد جهانی می‌شود،^۲ وارد شدن به چنین بحث پیچیده‌ای برای یک علاقه‌مند «ادبیات کودک» چون من، خود مخاطره‌ای بزرگ است! مایلم با این پرسش آغاز کنم که منظور نویسندگان یاد شده از «علوم اجتماعی دقیق» چیست؟ آن هم در شرایطی که فیلسوف نامدار علم معاصر، کارل رایموند پوپر می‌گوید: «تأکید می‌کنم که من هیچ چیز نمی‌دانم. همه ما هیچ چیز نمی‌دانیم. بالاترین بخش معرفت ما مدیون علم و دانش است... اما خود معرفت علمی هم مشکوک است و به اوضاع و احوال بستگی دارد. به این جهت وقتی مردم می‌گویند «می‌دانم» آن قدرها هم در معنایی که در نظر دارند، معرفت و شناخت ندارند.»^۳

اما طرفه این جاست یکی از استادان اقتصاد دانشگاه‌های ایران، بی‌پروا و با شور و شفیقتی و قاطعیت درباره اقتصاد آزاد، چنین اظهار نظر می‌کند: «... عموماً اقتصاددانان فعالیت‌های اقتصادی را به رقابت در میدان‌های ورزشی تشبیه

می‌کنند. تشبیهی است که البته در کتاب آدم اسمیت هم آمده... باید بپذیریم که عرصه اقتصاد، عرصه رقابت است، عرصه تعاون و همکاری نیست؛ هم‌چون مسابقه‌ای که عده‌ای پیروز می‌شوند و عده‌ای شکست می‌خورند و ورشکسته می‌شوند. بیرون از منطق آن نباید به آن‌ها کمک کرد؛ وگرنه سیستم خراب می‌شود» و در ادامه می‌افزاید: دولت باید این توهم را که [جامعه] با برنامه‌ریزی توسعه پیدا خواهد کرد، کنار بزند»^۴.

به راستی آن همه «شکاکیت» پوپر از یک سو و این همه «قاطعیت» اقتصاددان ایرانی از دیگر سو، ناشی از چیست؟ مگر هر دو نفر از آوازه‌گران نظام لیبرال - دموکراسی نیستند؟ مگر لیبرال - دموکراسی تنها طرح اقتصاد روا و بایسته را سازوکار «بازار سود» نمی‌داند؟ به راستی، چنین نظامی که پروای پشتیبانی از ورشکستگان به تقصیر یا بی‌تقصیر را ندارد، به فرزندان این ورشکستگان اندیشیده است؟ نظامی که آن قدر همه را درگیر «معیشت» کرده که کم‌تر فرصتی برای «فراغت» باقی گذاشته! یعنی اوقاتی که باید صرف تفریح و سرگرمی شود و کودک بتواند با فراغ بال و آسودگی خیال به «هنر و ادبیات» بپردازد. واقعاً چگونه یک اقتصاددان ایرانی، رویکرد دلخواه خود را به «عموم اقتصاددانان» جهان نسبت می‌دهد؟ آیا «جهانی شدن» تنها یک تعبیر خاص و یا تفسیری قطعی دارد؟

یکی از پیشکسوتان و صاحب‌نظران ادبیات کودک ایران، در این زمینه می‌گوید: «تغییراتی در جامعه کنونی ایران رخ داده و رخ می‌دهد. یکی در واقع دگرگونی بزرگی است که در [ترکیب] جمعیت رخ داده است و آن دگرگونی در جمعیت شهری و روستایی ماست. ما روزی بیشتر روستائین بودیم و امروز بیشتر شهرنشین هستیم و شهرنشین، مسائل خاص خودش را دارد. ما روزی بیشتر تحت تأثیر فرهنگ خودی بودیم و امروز بیشتر تحت تأثیر فرهنگ غرب هستیم و فرهنگ خودی در خانواده ما به ناچار کم رنگ شده است. شنیدم صحبت‌های خانم شجاعی [مشاور رئیس جمهور وقت در امور زنان] را و نگاه کردم به آن چه گروهی از مسئولان اقتصادی کشور، برای فرهنگ‌نامه [«فرهنگ کودکان و نوجوانان» شورای کتاب کودک] درباره جهانی شدن مدنظر دارند.

در هر دو حالت، این فکر در من به وجود آمد که آیا ما نباید با اقتصاد سود محور، هیچ‌گونه برخوردی داشته باشیم؟ آیا باید صددرصد تسلیم آن شویم؟ اقتصاد سودمحور، یعنی پدر کارگر، مادر کارگر باشد و ساعات کار بسیار طولانی زیاد و در نظر گرفتن نیازها و ارزش‌های رایج که در یک جامعه وجود دارد و فقط به دنبال سود بودن. من این مسئله را به بهمنی تشبیه کردم که ما هم به ناچار درگیر آن هستیم. آیا [تن در دادن به اقتصاد بازار] لازم است؟ آیا نمی‌توانیم خردمندان با آن روبه‌رو شویم؟ آیا نمی‌توانیم زندگی انسانی خود را فدای اقتصاد سود محور نکنیم؟»

این صاحب‌نظر، ضمن نقد بینش ابزاری به انسان و بی‌توجهی به کودک - حتی در کشوری چون سوئد - و رشد بزهکاری و اعتیاد نوجوانان در آن کشور می‌افزاید: «سال‌ها پیش وقتی من به مهدکودک‌های سوئد نگاه می‌کردم، پیش‌بینی کردم که روزی این اتفاق خواهد افتاد. ببینید، وقتی مادر و پدر ساعت ۶ صبح، کودک را به مهد کودکی بسپارند و شب، ساعت ۷ او را تحویل بگیرند، تنها برای این که به خانه بیاید و بخوابد... گویی که خانه فقط محل خواب است و مهدکودک محل بازی و تفریح، آن‌ها وقت محبت و روابط عاطفی را باید در کجا جست‌وجو کرد؟ ... در این صورت، فرصتی نخواهیم داشت تا به فرزندمان رسیدگی کنیم و با آن‌ها صحبت کنیم و مسائل‌شان را درک کنیم و آن‌ها هم به ناچار، برای حل مسائل خود، به برنامه‌های مختلف اینترنت روی خواهند آورد و یا به دوستانی که تجربه زندگی آن‌ها هم در حد زندگی فرزندمان است، رجوع می‌کنند...»

... فکر می‌کنم زمان آن رسیده که با پژوهش و مطالعات گسترده، به بسیاری از نکاتی که خانواده را در ایران، به صورت سه نسل در کنار هم قرار داده، بپردازیم. ما به این پژوهش احتیاج داریم. باید ببینیم تک‌تک اعضای خانواده از لحاظ سلامت روحی، به چه چیزی احتیاج دارند؟ ارزش‌های انسانی چگونه منتقل می‌شوند؟ نیازهای فرهنگی ما به چه شکلی از نسل اول به سوم می‌رسد؟ و ما این گنجینه را چگونه در مقابل هجوم اطلاعاتی و فناوری پاس می‌داریم؟»^۵

در این سخنان، بیم و امیدهای یکی از بنیانگذاران قدیمی‌ترین نهاد ادبیات کودک در ایران را نسبت به پیامدهای اقتصادی و فرهنگی جهانی شدن و غلبه اقتصاد بازار و به گفته وی «اقتصاد سودمحور» - درمی‌یابیم. می‌بینیم یکی از کسانی که تمام هم و غم خود را صرف غنابخشی و ژرفابخشی به ادبیات کودک ایران کرده تا چه اندازه به مدخل «جهانی شدن» در «فرهنگ‌نامه کودک و نوجوان» اهمیت می‌دهد. به راستی هم این مفهوم بسیار پیچیده و توصیف مفهوم آن در یک «فرهنگ» امری خطیر است. از همین جا می‌توان دریافت که روند تندبوی درنگ‌ناپذیر فرآیند «جهانی شدن»، بن‌بند اجزای پیکره جامعه جهانی را درگیر خود ساخته است و ادبیات کودک نیز نمی‌تواند خود را از این رؤیایی در امان بدارد. هرچند در نگاهی سطحی و گذرا، هیچ پیوندی بین «سیاست و اقتصاد جهانی» با «ادبیات کودک» وجود ندارد، با بینشی ژرف‌تر می‌توان نشان داد که هیچ قلمروی نیست که در دور افتاده‌ترین نقاط جهان، از این پدیده - چه موافق آن باشیم و چه مخالف - متأثر نشده باشد.

اما چگونه می‌توان از حیث نظری، پیوندی بین مقوله «جهانی شدن» و «ادبیات کودک» برقرار کرد؟ آن هم با این همه پیچیدگی و ابهام درباره خود مفهوم جهانی شدن که «فریدمن» از آن چنین یاد می‌کند: «ترکیب درهم برهمی از پیمان‌های تجارت آزاد، اینترنت و یکپارچه‌سازی بازارهای مالی که در حال محو مرزها و متحد کردن جهان در یک بازار منفرد [واحد؟ single - ش.ا.] و پر سود و آکنده از رقابتی بی‌رحمانه است.»^۷

ملاحظه می‌شود آن چه برخی اقتصاددانان هم‌میهن - که هنوز در عالم اندیشه‌های لیبرالیسم کلاسیک «آدام اسمیت» سیر می‌کنند - و نظریه‌پردازان نئولیبرال هم‌چون میلتون فریدمن، راجر اسکراتون، ویلیام باکلی و فرانسیس فوکویاما، به نحوی دیگر مطرح می‌کنند، بیشتر بیانگر ظهور موج «راست جدید» به رهبری رونالد ریگان و مارگارت تاچر در دهه ۱۹۸۰ و موضوع محوری‌شان، خصوصی‌سازی و با تأکید بر رسالت «اقتصاد بازار» است - که به نظریه بنیادگرایی بازار مشهور شده است - و در قلمرو اجتماعی نیز بر «اصالت فرد»، یعنی فردگرایی افراطی پافشاری می‌کنند. چیرگی این گرایش، به جریان فرهنگی راست جدید دامن زد که افزایش اختلافات اجتماعی و سرگردانی ارزش‌های فرهنگی - هرچند با رویکردهایی گوناگون - از نشانه‌های بارز آن است.

با پیروزی جرج بوش پسر و جریان نو محافظه‌کاران بنیادگرا - که متکی به نظریات جامعه‌شناس محافظه‌کاری چون لئو اشتراوس هستند - و رویداد خشن، خونبار و تکان‌دهنده ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، زمینه عینی و ذهنی برای «تک تازی» آمریکا با دور زدن متحدان اروپایی و حتی سازمان ملل - فراهم شد و نکته جالب و مهم از منظر یک دوستدار کودک و ادبیات کودک، هم‌زمانی تهاجم و یورش همه جانبه آمریکا به افغانستان با «روز جهانی کودک» بود. در همان زمان، نگارنده مقاله‌ای با عنوان «سلام آقای پوپر» نوشت و نشان داد که چنین تهاجمی به هیچ وجه خلق‌الساعه نبوده، بلکه

بر اساس راهبردی درازمدت به وقوع پیوسته و پیش‌بینی شد که کشور بعدی عراق صدام خواهد بود. زیرا کارل رایموند پوپر که در زمینه «نظریه شناخت» و «فلسفه علم» تا مرز شکاکیت پیش می‌رود، در یکی از آخرین مصاحبه‌های خویش با مجله آلمانی «اشپیگل»، به صراحت و قاطعیت اظهار کرده بود: «... در شرایط کنونی... دیکتاتورهایی مانند صدام حسین وجود دارند. ما نباید به آن‌ها اجازه دهیم هر کاری می‌خواهند بکنند. ما نباید وحشت کنیم و عقب بنشینیم. ما برای صلح باید بجنگیم... باید این کار را کرد. برای نجات دنیا باید بجنگیم. تصمیم قطعی در این مورد بسیار مهم است»^۸ و می‌افزاید: «... [آمریکا] نه تنها باید بر علیه صدام بجنگد، بلکه باید نیروی نظامی همیشه آماده از طرف قدرت‌های بزرگ متمدن، برای از میان برداشتن تولیدات اتمی کشورهای غیرمتمدن تشکیل شود. امروز صلح‌طلبی علیه جنگ، کلمه‌ای مزخرف است... ما باید به خود زحمت داده و با صلح آمریکایی هماهنگی و همکاری کنیم تا این کار به نام صلح متمدن‌ها در دنیا معروف شود.»^۹

از مجموع آن چه گفته شد، دهه آغازین هزاره سوم را باید دوران چیرگی اقتصاد بازار و «رقابت بی‌رحمانه»، «جنگ قاطع» برای گسترش «صلح و دموکراسی آمریکایی» و سرچا نشانیدن «کشورهای غیرمتمدن» و به گفته بوش کشورهای «محور شرارت» به شمار آورد.

آشکار است، منظور نگارنده هواخواهی از اقتصاد متمرکز و بسته و یا اتوپیای حذف سود و بازار در چشم‌انداز نزدیک تاریخی نیست. روشن است هیچ کس، به ویژه نویسندگان «ادبیات کودک» نمی‌توانند از سرنگونی طالبان و صدام، خشنود نباشند. اما پیامدهای بعدی هم چندان خوشایند نبوده است؛ آن چنان که ژاک شیراک در ملاقات خود با تونی بلر، نخست‌وزیر وقت انگلستان - پس از انتخاب دوباره بوش - اظهار داشت: «جهان پس از سقوط طالبان و صدام، چندان امن‌تر نبوده است.»

اما اهل فرهنگ و هنر در برابر چنین فرآیندی که بیش از «جهانی شدن» بر نوعی راهبرد «جهانی‌سازی آمریکایی» استوار است، چه باید بکنند؟ آیا می‌توان با بینش انزو اطلیبی و یا ناسیونالیسم افراطی و بنیادگرایی تندروانه، به نفی فرآیند جهانی شدن پرداخت؟ به راستی چه تفاوتی بین «Globalism»، یعنی جهان‌گرایی و Globalization، به عنوان

**روند تندپو و درنگ‌ناپذیر فرآیند
«جهانی شدن»، بندبند اجزای
پیکره جامعه جهانی را درگیر خود
ساخته است و ادبیات کودک نیز
نمی‌تواند خود را از این رؤیا
در امان بداند**

«جهانی‌سازی» وجود دارد؟

نگارنده ضمن آن که به فرآیند جهانی شدن، به عنوان رهاورد مدرنیته و پیامد پروسه مدرنیسم - و ساختار پویای تاریخی - جهانی آن اعتقاد دارد، نقش «عاملیت» و تحول و دگرگونی دولت - ملت‌ها را در روند پیچیده یکپارچگی و استقلال (independence) نمی‌تواند نادیده بگیرد. اکنون انحصارات بزرگ صنعتی و نظامی و نقش کمابیش انحصاری رسانه‌های فراملیتی، در دوران چیرگی دانش و تکنولوژی فرآوری اطلاعات و عصر اینترنت و ارتباطات چندرسانه‌ای، در سمت‌دهی روند «جهانی شدن» از جمله در زمینه «هنر و ادبیات» (هر چند غیرمستقیم) نقش جدی دارند. به بیانی دیگر، اکنون «جهانی شدن» و «جهانی‌سازی» به عنوان دو فرآیند «عینی» و «ذهنی»، ترکیبی است از «پروسه» و «پروژه» و هیچ کشور و ملتی نمی‌تواند به ایفای نقش سزاوار و بایسته بپردازد؛ مگر آن که بتواند برای مشارکت فعال و آگاهانه در این زمینه، برنامه‌های درخور و راهبردی هدفمند و علمی داشته باشد. برای این امر، برنامه، مدیریت و سازمان لازم است؛ و گرنه همانطور که یکی از صاحب‌نظران نیز خاطرنشان ساخت. این «بهمن عظیم» ما را خرد خواهد کرد. پس به هیچ وجه راه برون‌رفت، پیروی از نظریه کهنه و نخ‌نمای معروف به «تئوری توطئه» نیست، بلکه و به ویژه در زمینه «ادبیات کودک»، تنها راه درست مشارکت گسترده و بیش از پیش در برنامه‌های بین‌المللی است.

اما با توجه به گفتمان‌ها، پارادایم‌ها و نظریه‌های گوناگون - و گاه متضاد - چگونه می‌توان در قلمرو پیچیده جهانی شدن وارد شد؟ با توجه به این که می‌دانیم جهانی شدن، فرآیندی ترکیبی از سیاست، اقتصاد و فرهنگ است و هیچ نظریه‌ای به تنهایی نمی‌تواند در برگیرنده همه مسائل جهانی شدن باشد. از همین روست که امروزه پژوهش‌های چند ساحتی و یا بینارشته‌ای (Interdisciplinary)، به ضرورتی گریزناپذیر بدل شده است.

همان گونه که جوموران، یکی از پژوهشگران «پژوهش‌های فرهنگی» خاطرنشان می‌کند: «امروزه چنین باوری در زمینه «پژوهش‌های فرهنگی» به وجود آمده که آن را خود به خود مترادف با ویژگی بینارشته‌ای [یا چند ساحتی] کرده است. مفروضی که دربرگیرنده مهارت‌های گوناگون در زمینه جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ، زبان‌شناسی، فلسفه، متن پژوهشی انتقادی، فرهنگ بصری، فلسفه علم، جغرافی، سیاست، علم اقتصاد و روان‌شناسی و سایر حوزه‌هاست.»^۱

از این گفته، چنین برمی‌آید که نمی‌توان به پدیده «جهانی شدن» و حتی «ادبیات کودک» به طوری بایسته پرداخت، مگر آن که در حوزه‌های گوناگون غور و بررسی کرد. باری، با توجه به شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی و انسانی و نظریه‌های گوناگون موجود در هر رشته، هرچند وجود نظریه برای تحلیلی نظام‌دار و روشمند ضروری است، زیرا به گفته تری ایگلتن «نظریه تأمل منطقی نظام‌مند برای هدایت انگاره‌های انسان است»، نظر به این که هیچ نظریه‌ای در این زمینه، نمی‌تواند جامع و مانع باشد، بررسی پیوند بین «جهانی شدن» و «ادبیات کودک» و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر نیز امری «فرانظری» [metatheoretical] است. به هرحال، گریزی از تلاش برای دستیابی به یک نظریه یا «پارادایم» وجود ندارد؛ زیرا به گفته توماس کوهن، فیلسوف نامدار علم: «پارادایم‌ها به کمک نظریه‌هایی که در خود تجسم بخشیده‌اند، شرایط اساسی فعالیت پژوهشی را تعیین می‌کنند.» کوهن در جای

دیگر نیز می‌گوید: «به نظر من، هر راه مستقل از نظریه‌ای، از اساس وهم‌آمیز است.»

جالب این جاست که تری ایگلتن هم در یکی از نوشته‌هایش، با عنوان «پسانظریه (post-theory)»،

ضمن آن که بر آن است که در دوران «پسا نظریه» قرار گرفته‌ایم، تأکید می‌کند باز هم گریزی از نظریه نیست. از این گذشته، کوهن درباره نظریه‌های علمی معتقد است که «هیچ نظریه‌ای هرگز همه معماهایی را که در یک زمان معین با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، حل نمی‌کند ... و راه حل‌هایی که [ارائه می‌کند] ... اغلب کامل نیستند. «خواه ناخواه تلاش برای نظریه‌پردازی در زمینه پیوند «جهانی شدن» و «ادبیات کودک»، کاملاً ضروری است. طرح چنین بحث درازدانی در یک مقاله فشرده و شتاب‌زده، نمی‌تواند باری از ایرادها و کاستی‌های جدی باشد. نگارنده تاکنون به هیچ پژوهشی مستقل درباره تأثیر فرآیند جهانی شدن بر ادبیات کودک، برخورد نکرده است؛ هرچند به صورت پراکنده و در مقاله‌های گوناگون،

هر چند در نگاهی سطحی و گذرا،
هیچ پیوندی بین «سیاست و اقتصاد جهانی»
با «ادبیات کودک» وجود ندارد،
با بینشی ژرف‌تر می‌توان نشان داد که
هیچ قلمروی نیست که در دور افتاده‌ترین
نقاط جهان، از این پدیده - چه موافق آن باشیم
و چه مخالف - متأثر نشده باشد

به برخی پیامدهای آن پرداخته شده است و پژوهشگران رادیکال و عمدتاً چپ‌گرا، اعم از مارکسیست‌ها، نئومارکسیست‌ها و فرانکفورتی‌ها نیز بیشتر به بررسی رویکردهای بینش استعماری و امپریالیستی پرداخته‌اند. به هر رو، به گفته کوهن: «ترجمه یک نظریه یا جهان‌بینی به زبان خودی، آن را به نظریه و جهان‌بینی خودی، تبدیل نمی‌کند؛ به این منظور باید بومی شود. یعنی بتوان با آن زبان اندیشید و کارکرد، نه آن که از زبانی که پیش از این بیگانه بوده است، تنها ترجمه کرد.»^{۱۱}

از این رو، آن چه در پی خواهد آمد، تأملات شتاب‌زده برآمده از دانش ضمنی نگارنده است؛ آن چه «مایکل پولانی (Michael polany)، در کتاب «دانش شخصی (personal Knowledge)، درباره آن چنین می‌گوید: «دانش ضمنی (tacit Knowledge)، دانشی است که از راه عمل کسب می‌شود و نمی‌توان آن را به صراحت بیان کرد».

گذشته از جنبه فرانظری «جهانی شدن» و «ادبیات کودک»، هرگونه تلاش در این زمینه تناقض‌آمیز [paradoxical] به نظر می‌رسد؛ زیرا «جهانی شدن» پدیده‌ای است بزرگسالانه و کلان و امری است که سیاستمداران، اقتصاددانان و شخصیت‌های فرهنگی برجسته جهانی درگیر آن هستند و اصولاً نه «سیاست بین‌المللی کودکان» داریم و نه «اقتصاد سیاسی کودکان» و نه «رسانه‌های فراملی کودکان» و نه «راهبردهای فرهنگی جهانی کودکان» و نه حتی یک نهاد بین‌المللی کاملاً فراگیر! (هرچند IBBY در بسیاری از کشورها، شعبه ملی دارد. از این گذشته، حتی برنامه‌ریزان و تصمیم‌سازان چنین نهادهایی نیز باز بزرگسالانند و البته آن را نمی‌توان پدیده‌ای منفی و زیانبار به شمار آورد). از این رو، هر نوع تحلیل در زمینه ادبیات کودک، نسبت به تحلیل‌های گوناگون «جهانی شدن» که تحلیل‌هایی «کلان» (macro) به شمار می‌آیند، بیشتر تحلیلی «خرد» (micro) خواهد بود.

آشکار است این امر، تنها وجه ذهنی و صبغه نظری ندارد؛ زیرا از نظر تاریخی - اجتماعی، کودکان به صورتی جبری و انضمامی، بیرون از قلمرو سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان قراردارند و حتی اگر سازمان‌هایی برای دفاع از حقوق و منابع و مصالح آن‌ها به وجود آمده و - می‌آید - در کنف حمایت بزرگسالان قرار دارد. بیهوده نبوده و نیست که تا چند دهه پیش - حتی در دوران مدرنیته - به کودکان تنها به عنوان «بزه‌های» مورد بررسی و موجودات منفعل و گوش به فرمان - در وجه غالب - نگریسته می‌شد.

نکته این جاست که کودکان، خلاف زنان که پس از دوران مدرنیته و به ویژه در چند دهه اخیر و با اوج گرفتن جنبش زنان، بیش از پیش توانایی دفاع از خویش و منافع‌شان را کسب می‌کنند، به صورت طبیعی امکان دفاع از خویش و جریان‌سازی و ایجاد جنبش مستقل و پی‌گیر را ندارند.

باید خاطر نشان کرد که عدم امکان جریان‌سازی و توان دفاع از حقوق خویش، از حیث اجتماعی و سیاسی، به

منزله عدم تشخیص مصالح و نشانه مشکل روانی و واماندگی عقلی و عقب‌ماندگی ذهنی کودکان نیست، بلکه به منزله عدم توان و امکان سازمان‌دهی است؛ گرچه امروز نوجوانان گاه در مدرسه دست به اقدام جمعی اعتراضی برای دفاع از منافع خویش می‌زنند (دیگر نیازی به یادآوری ایفای نقش دم افزون جوانان و به ویژه دانشجویان نیست که خارج از قلمرو بررسی ما قرار می‌گیرند). کافی است برای اثبات توانایی‌های نوجوانان، به دستبرد رایانه‌ای یک نوجوان سیزده ساله آمریکایی، به اطلاعات محرمانه پنتاگون در سال ۲۰۰۳ میلادی اشاره کنیم!

روشن است که راهبردهای سیاسی و اقتصادی ملی و بین‌المللی، مستقیم و غیرمستقیم بر کودکان و نوجوانان تأثیر می‌گذارد. از جمله سیاست‌هایی که به نفع اقلیت ثروتمند و قدرتمند پیش گرفته می‌شود و ایجاد تنگناها و محدودیت‌های سیاسی ناشی از آن، نه تنها پیامدهای اجتماعی دارد و طبقات فرودست‌تر را تحت فشار قرار می‌دهد، خواه ناخواه خانواده‌ها و کودکان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ از جمله محدود کردن

بودجه کتابخانه‌های عمومی، کاهش بودجه آموزش و پرورش و مسایل بهداشتی، آلودگی محیط زیست و کاهش بودجه حمل و نقل عمومی و... همه و همه نه تنها به رفاه عمومی آسیب وارد می‌کند، بلکه امکان عملی دستیابی به «کتاب» را به عنوان نماد فیزیکی «ادبیات کودک» کاهش می‌دهد. از این گذشته، بالا رفتن تورم و درجا زدن و «فریز شدن»

«ادبیات کودک» با تولید انبوه کتاب کودک،

به عنوان «کالایی فرهنگی»

برای مخاطبی مفروض و نه منفرد و پراکنده،

بلکه به عنوان مخاطبی اجتماعی و قشری از

اقتشار اجتماعی، در بازار کالاهای فرهنگی،

به نام «خواننده کودک» به وجود آمد

دستمزدها، قدرت خرید خانواده‌ها و امکان خرید کتاب را می‌کاهد.

از این رو، افزایش بودجه‌های نظامی و در پیش گرفتن سیاست‌های میلیتاریستی و جنگ‌طلبانه، تأثیر مستقیم اجتماعی دارد و فشار بر کودکان و نوجوانان را افزایش می‌دهد. یکی دیگر از پیامدهای این گونه سیاست‌ها، گسترش خشونت و فشار روحی - روانی بر اقشار مختلف اجتماعی و روحیه شکننده کودکان و نوجوانان است.

نتیجه دیگر تمرکز بر رقابت تسلیحاتی، کاهش بودجه‌های اجتماعی و خدمات رفاهی، گسترش فقر و افزایش درصد بی‌کاری در جامعه‌های درگیر و سرانجام، گسترش فساد و فحشا و دزدی و بزهکاری، از جمله تشکیل و گسترش باندهای تبهکار است که به انحای مختلف، کودکان و نوجوانان را به عنوان آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه، به مخاطره می‌افکند.

اکنون باتوجه به کلیاتی که آمد، تأثیر جهانی شدن را بر «ادبیات کودک»، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

«دوران کودکی»، «ادبیات کودک» و «جهانی

شدن»

آرام بر جای نشستن چه خوش است

چون باد دویدن، چه خوش است

خلوت با خویشتن خویش

چه خوش است

با کودکی دیگر بودن،

چه خوش است

چه باک، کودک اگر بزرگ شده

یا هنوز کودک باشد

مهم آن است،

هم‌چنان کودک مانده باشد!

(جویس لنگستر بریسیلی)^{۱۲}

پیش از دوران مدرنیته و پیدایش جامعه صنعتی و گسترش جامعه سرمایه‌داری، «ادبیات کودک» به عنوان یک «مفهوم مستقل» و «مدون» وجود نداشته است. به عبارتی، پیش از آن «کودک» نه به عنوان موجودی اجتماعی، بلکه جزئی منفعل از اعضای خانواده به شمار می‌آمد و هیچ‌گونه جایگاه اجتماعی برای او در نظر گرفته نمی‌شد.

«ادبیات کودک» در مفهوم نوین آن، پیوند تنگاتنگی با مفهوم «دوران کودکی» دارد؛ گرچه دوران کودکی رویدادی جدید نیست. در حقیقت این «فیلیپ آریز» (Philippe Aries) مورخ (۱۹۹۲) بود که با بیانیه بسیار مهم خود، مبنی بر این که دوران کودکی همیشه یکسان نیست، کار تبارشناسی تصورات ارائه شده درباره دوران کودکی را آغاز کرد. این کار آریز، خود باعث پی‌ریزی پژوهش‌هایی شد که «سینت» (۱۹۹۳)، (Sennet) از آن‌ها به عنوان «مطالعه خانواده به عنوان یک ساختار تاریخی، نه یک ساختار بیولوژیکی خشک و انعطاف‌ناپذیر در تاریخ» ۹۳-۱۹۹۲ نام برد.^{۱۳} هم‌چنین آرکاد می‌گوید: «از طریق مفهوم دوران کودکی، آریز به تمام آن چه کودکان را از بزرگسالان متمایز می‌سازد، پی می‌برد و در این باره نوعی آگاهی به ویژه مدرن کسب می‌کند. این موضوع در نحوه رفتارهای مناسب اخلاقی، عمدتاً در تمایز و جدایی معین دنیاهای کودک و بزرگسالان از یکدیگر نمایان می‌شود.»^{۱۴} در ادامه، در کتاب «جامعه‌شناسی دوران کودکی»، افزوده شده است:

«گسست کاملاً پذیرفته شده در ساختار خانواده، از یک هویت یکپارچه به سوی مجموعه‌ای از افراد نیز از جمله این تغییرات است... دیگر به کودک به عنوان یک عضو و مثالی از یک مقوله نگریسته نمی‌شود، بلکه آن‌ها اشخاص خاص، ویژه و مستقل محسوب می‌شوند.»^{۱۵} نویسندگان کتاب بر این باورند: «در جامعه‌شناسی، این موضوع به عنوان پارادایم جدید new paradigm جیمز James و پروت (۱۹۹۰)، یعنی حرکت و اعلام نیاز مبنی بر این که کودکان به عنوان عوامل اجتماعی شکل‌دهنده و شکل‌گیرنده از شرایط و محیط اطراف خودشان درک و فهمیده شوند، نامگذاری شده است.»^{۱۶}

بدین ترتیب، با رشد و گسترش جامعه سرمایه‌داری و همگانی شدن آموزش و پرورش - برای تأمین نیروی کار ماهر

با رشد و گسترش جامعه سرمایه‌داری
و همگانی شدن آموزش و پرورش -
برای تأمین نیروی کار ماهر - اندک اندک،
کودکان نقشی اجتماعی پیدا کردند و
مدرسه‌ها به عنوان یک نهاد اجتماعی
سراسری، در هر کشور، پدید آمدند

- اندک اندک، کودکان نقشی اجتماعی پیدا کردند و مدرسه‌ها به عنوان یک نهاد اجتماعی سراسری، در هر کشور، پدید آمدند.

از سویی با پیدایش و گسترش صنعت چاپ، ادبیات کودک به عنوان جریانی مستقل و بالنده و متمایز از فرهنگ شفاهی و قصه‌های عامه و افسانه‌ها و ترانه‌ها و لالایی‌ها، شکل گرفت. به عبارتی دقیق، «ادبیات کودک» با تولید انبوه کتاب کودک، به عنوان «کالایی فرهنگی»، برای مخاطبی مفروض و نه منفرد و پراکنده، بلکه به عنوان مخاطبی اجتماعی و قشری از اقشار اجتماعی، در بازار کالاهای فرهنگی، به نام «خواننده کودک» به وجود آمد. در دوران مدرنیته «قصه‌گویان سنتی و «راویان شکرشکن شیرین‌گفتار»، از مادر بزرگ‌ها تا نقالان و... جای خود را به نویسندگان می‌دهند و اصولاً «ادبیات کودک» هنگامی مفهوم مستقلی پیدا می‌کند که چنین پدیده‌ای به جریان غالب بدل می‌شود. هر چند پس از دوران مدرنیته و حتی در دوران جدید و پرشتاب متأخر «جهانی شدن» نیز اشکال سنتی هم‌چنان به حیات خود ادامه می‌دهند و با کم‌رنگ شدن دم‌افزون این جریان، تلاش برای حفظ آن‌ها در شکل‌هایی نوین، ضروری است، در دوران مدرن، کسانی در جایگاه «نویسنده کودک»، «شاعر کودک» و «تصویرگر کودک» به وجود می‌آیند و اندک اندک نویسندگی برای کودکان به یک «حرفه» بدل می‌شود. پژوهشگری ایرانی می‌نویسد: «به تدریج... سنت شفاهی در عصر تجدیدخواهی [مدرنیته] جای خود را به «حجیت متن» داد. نویسندگان بر مسند سخنوران [و نقالان و قصه‌گویان] نشستند...»^{۱۷}

بدین ترتیب، اگر تاکنون «ادبیات کودک» به صورت نطفه‌ای و شفاهی وجود داشت و احیاناً به صورت موردی - این

یا آن نویسنده یا پادشاه یا فیلسوف و کشیش و روحانی به قصد تأدیب و تهذیب برای کودکانی خاص - دست به قلم می‌بردند و نوشتاری برای آن‌ها بر جای می‌گذاشتند، عرضه عام نداشت و استنساخ و رونویسی و دست به دست شدن فرد به فرد و موردی آن را نمی‌توان به عنوان «ادبیات کودک»، هم‌چون یک «جریان مستقل» به شمار آورد.

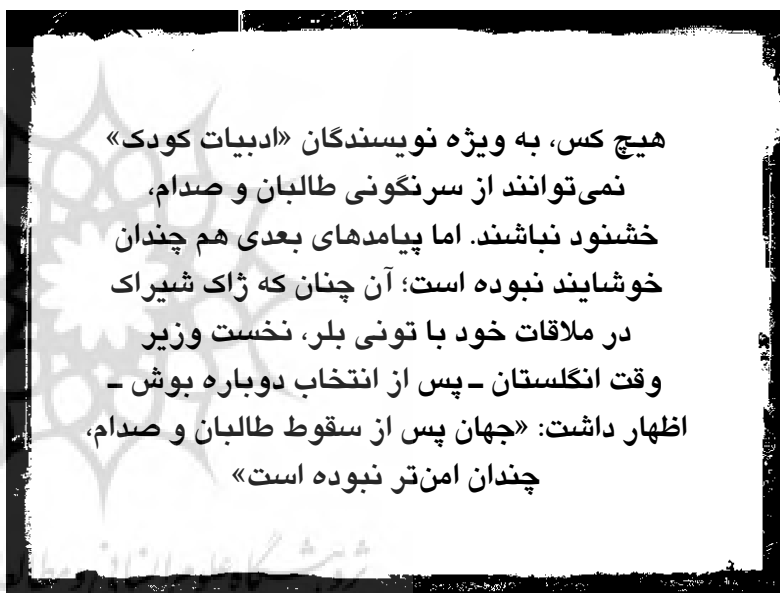
از این رو، می‌توان گفت که «ادبیات کودک»، با حضور نویسندگانی با نام و امضای مشخص، با هدف ارائه آثار هنری و ادبی خود به کودکان و نوجوانان شکل گرفته است. البته این امر، بدان معنا نیست که همه آثار ادبیات کودک و نوجوان نوشتاری، آگاهانه برای مخاطب مفروضی به نام «خواننده کودک» پدید آمده‌اند. برخی از آثار برجسته در جهان، هم‌چون «آلیس در سرزمین عجایب»، «رابینسون کروزو»، آثار ژول ورن، چارلز دیکنز و مارک تواین، در آغاز برای کودکان و نوجوانان نوشته نشده‌اند، بلکه برخی از آن‌ها از نظر موضوع و عاطفه سرشار

و ویژگی‌هایی متناسب با روحیه کودکان، توسط آن‌ها تصرف شده است.

اما نکته جالب این جاست که یکی از پژوهشگران ایرانی - که اکنون استاد دانشگاه‌های آمریکاست - دکتر احمد کریمی حکاک - درباره «ادبیات کودک»، چنین به داوری پرداخته است: «... مقوله‌ای ساختگی، به نام «ادبیات کودک» یا «ادبیات کودکان و نوجوانان»... بیش از دو قرن و نیم کودکان و نوجوانان جهان را مسحور خود ساخته‌اند...»

... آن‌چه کودکان جهان، از آغاز تا امروز شنیده، دیده و یا خوانده‌اند و از آن لذت برده و تأثیر پذیرفته‌اند، جز در دو مورد با دیگر انواع ادبیات که قاعدتاً باید آن‌ها را ادبیات بزرگسالان نامید، نمی‌تواند و نباید تفاوتی داشته باشد. نخست آن که گوینده یا نویسنده‌ای که کودکان و نوجوانان را در برابر خود می‌بیند، زبان و لحن داستان خود را در محدوده توانایی‌های مخاطبان خود تنظیم می‌کند و به کار می‌گیرد. سادگی بیان، تغییر لحن و مکث و تأمل بر کلمات، ادای دراماتیک واژه‌ها و دیگر خصایص داستان‌سرایان باستانی، معادل امروزی خود را در استفاده از تصاویر زیبا و گویا، درشت‌نویسی حروف، ساده‌نویسی و دیگر ترفندهایی می‌یابد که ذهن کودک را همراه با داستان‌پرداز چیره‌دست می‌کشاند.

دومین ویژگی آن‌چه ادبیات کودکان و نوجوانان می‌خوانند، این است که تمامی مراحل ساخت و پرداخت یک اثر ادبی که کودکان و نوجوانان مصرف‌کنندگان آن هستند، توسط کسانی صورت می‌گیرد که از نظر فهم و درک مطلب یا مصرف‌کنندگان این کالای فکری فرق دارند. این بزرگسالان هستند که برای کودکان داستان می‌نویسند و برای این



داستان‌ها نقاشی می‌کنند، کتاب‌های کودکان را به چاپ می‌رسانند و توزیع می‌کنند و بالاخره برای خردسالان با تشخیص خود کتاب می‌خرند.

اما هیچ یک از این دو ویژگی، یعنی تطبیق گفتاری، نوشتاری یا تصویری داستان با ذهن کودک و دخالت بزرگسالان در گزینش، معطوف به محتوای اجتماعی و سیاسی کتاب‌های کودکان نبوده است و در آن کوچک‌ترین اثری ندارد. تنها در صورتی که اجازه دهیم دخالت بزرگسالان از این حد بگذرد و به انتخاب فکر - که ذاتاً به معنای سانسور افکار دیگر است - و یا ساده کردن خود فکر و نه تنها بیان گفتار، تفاوتی بنیادین میان ادبیات کودکان و ادبیات بزرگسالان قایل شده‌ایم. اما حقیقت این است که این گونه تفکر درباره آن چه کودکان می‌خوانند - یا بزرگسالان فکر می‌کنند که آن‌ها باید بخوانند - آغاز سیر انحطاطی افکار در اذهان تأثیرپذیر کودکان خواهد بود و این کاری است بس خطرناک که زبان‌های ناشی از آن را ناچار بایستی در بخش دیگر پیش کشید. این خطر هست که طرح مقوله یا نوعی از ادبیات به نام وزیر عنوان «ادبیات کودکان»، به ناچار این فکر را القا کند که در «ادبیات کودکان» مطالبی باید مطرح شود که با دیگر انواع ادبی تفاوت بنیادین دارد. این فکر نیز به نوبه خود، منجر به پیدایش نوشته‌هایی خواهد شد که از سویی قیومیت فکری - به مفهوم کلاسیک آن - را به رسمیت می‌شناسد و از سویی کودکان و نوجوانان را در جهت افکاری ساده و ساده‌انگارانه سوق می‌دهد؛ بی‌آن که توان شناخت و تفکر را در آنان پرورش دهد».^{۱۸}

نویسنده و پژوهشگر ارجمند، بی‌هیچ گونه توجهی به مراحل رشد کودک و نوجوان و چگونگی روند شناخت تکوینی

کودک و نیازهای متفاوت روحی - روانی و ذهنی - عقلانی آن‌ها، با نگاهی مطلق‌گرا، بر موجودیت مستقل «ادبیات کودک» به یک باره خط بطلان کشیده است. ضمن آن که نمی‌توان انکار کرد که نکاتی در خور توجه و تأمل نسبت به هویت مستقل و اندیشه و تخیل خلاق کودکان نیز بیان کرده؛ اما بدون آن که چارچوبی مشخص برای محدوده و گستره نظریات خویش ارائه کند. نیک می‌دانیم مهم‌ترین وظیفه علم و نظریه علمی، مشخص کردن حدود و ثغور پدیده‌ها و تفکیک مرزهای هر پدیده از پدیده دیگر، با بیان ویژگی‌های کمی و کیفی هر شیئی یا پدیده متمایز است.

گذشته از این، نویسنده محترم، ضمن برشمردن برخی ویژگی‌های صوری و زبانی از جمله «ساده‌نویسی» و «تغییر لحن» و «درشت نویسی»، چون اعتقادی به استقلال «ادبیات کودک» نداشته و آن را «مقوله‌ای ساختگی» می‌داند، با آسودگی خیال، ویژگی‌های متمایز «ادبیات کودک» را نادیده انگاشته است؛ هر چند نگارنده

با ایشان موافق است که از حیث زیبایی شناختی و ارزش ادبی، نمی‌توان تمایزی کیفی بین دو نوع از ادبیات قائل شد و در این زمینه، هر گونه مرزی مشروط، قراردادی و اعتباری است. به گفته فیلسوف نتوهگلی - و. الگانوف - «تمامی مرزها در جامعه و طبیعت، مشروط، نسبی و متغیرند».

اما این امر نباید ما را به مرز شکاکیت افراطی از سویی و یا جزمیت و جمود از سوی دیگر بداند و «ادبیات کودک» را پدیده‌ای ساخته ذهن استعمارگران به قصد قیومیت بر کودکان و نوجوانان در سراسر جهان بینداریم.

باری، گذشته از محدود کردن ادبیات کودکان به قلمرو «اجتماعی و سیاسی»، نویسنده در ادامه، نکته مهمی را خاطر نشان می‌سازد: «حقیقت این است که تنها معیار مناسب‌ترین آثار ادبی برای کودکان، این است که لذت بردن از آن و اثر پذیرفتن از آن، منحصر به کودکان نباشد. بزرگسالان نیز بایستی آثار کودکان را در خور خواندن، تأمل و تعمق بیابند و از آن، درست به مثابه اثری که برای خود آنان نوشته شده است، تأثیر عاطفی بپذیرند؛ شادمان یا غمگین شوند، به هیجان آیند یا به فکر فرو روند، احساس شغف یا اندوه کنند و در هر حال به فکر کردن واداشته شوند. نگاهی مختصر به بهترین نمونه‌های آثاری که ما در این جا از آن سخن می‌گوییم، از «کلیله و دمنه»، «موش و گربه»، «پریا» و «ماهی سیاه کوچولو» گرفته تا داستان‌های هانس کریستیان آندرسن، «تام سایر»، «هکلبری فین»، «آلیس در سرزمین عجایب» و «شازده کوچولو»، مؤید این واقعیت خواهد بود که به هیچ روی لذت بردن یا اثر پذیرفتن از آن‌ها محدود به سن و سال

**«جهانی شدن» و «جهانی‌سازی» به عنوان دو فرآیند
«عینی» و «ذهنی»، ترکیبی است از «پروسه» و
«پروژه» و هیچ کشور و ملتی نمی‌تواند
به ایفای نقش سزاوار و بایسته بپردازد؛
مگر آن که بتواند برای مشارکت فعال و آگاهانه
در این زمینه، برنامه‌ای درخور و راهبردی هدفمند
و علمی داشته باشد**

به نظر می‌رسد در این جا خلط مبحثی صورت گرفته باشد؛ گرچه بنا به نوشته «نیومی لیویس» در طول تاریخ «نویسندگان همواره خود به مرزبندی دقیق [سنی] آثارشان آگاه نبودند. [اما] دولامار این امر را در تقسیم‌بندی قدیمی منظومه‌هایش برای خردسالان یا بزرگسالان پذیرفت. بهترین و مشهورترین منظومه‌های کودکانه میلن و فیلمان، در اصل برای بزرگسالان سروده شده بودند.»^{۲۰} وی در ادامه می‌افزاید: «بسیاری از بهترین اشعار کودکان و نوجوانان، اشعاری هستند که شاعر هنگام سرودن، بچه‌ها را در ذهن نداشته

است، اما گاه شاهکاری در زمینه شعر کودک و نوجوان خلق کرده است.» البته وجود اتفاقی چنین نویسندگانی که به گفته «دنیز اسکارپیت»، تاریخ‌نگار ادبیات کودک اروپا: «ویژگی این نویسندگان این است که به سنین کودکی نزدیکند و کودکان را به طور طبیعی، با سادگی و غالباً با شوخی و مطایبه در زمینه مسائل روزمره یا توصیف چیزهای زیبا و خوشایند طرف خطاب قرار می‌دهند. نباید ما را گمراه کند.»^{۲۱} در واقع، آن چه «ادبیات کودک» را متمایز می‌سازد، نه وجود نویسندگان اتفاقی و نه خوانندگان کودک اتفاقی است. گرچه می‌توان با این نظر دابلیو. اچ آئودن، موافق بود که: «کتاب‌های خوبی وجود دارند که فقط برای بزرگسالان مناسب‌اند... اما هیچ کتاب خوبی نیست که فقط برای کودکان مناسب باشد.» سی. اس. لوییس نیز می‌گوید: «... داستانی که فقط کودکان از خواندن آن لذت ببرند، داستانی بد است.»^{۲۲} ایدن چمبرز، در مقاله ارزنده «خواننده درون کتاب» (The reader in the book)، تنها اثری را شایسته عنوان «کتاب کودک» می‌داند که خواننده کودک

افزایش بودجه‌های نظامی و در پیش گرفتن سیاست‌های میلیتاریستی و جنگ‌طلبانه، تأثیر مستقیم اجتماعی دارد و فشار بر کودکان و نوجوانان را افزایش می‌دهد. یکی دیگر از پیامدهای این گونه سیاست‌ها، گسترش خشونت و فشار روحی - روانی بر اقشار مختلف اجتماعی و روحیه شکننده کودکان و نوجوانان است

از آن لذت ببرد.

گذشته از مستندات تاریخ و جامعه‌شناسی، یکی از دستاوردهای مدرنیته و فرآیند جهانی شدن - از جمله جهانی شدن دستاوردهای علوم اجتماعی و انسانی - پدید آمدن روان‌شناسی کودک، به عنوان شاخه‌ای مستقل از روان‌شناسی است. بر این پایه «مطالعه رشد و تکامل کودک با شناختن و پذیرفتن وحدت و فردیت کودک آغاز می‌شود. بدین معنا که هر کودک خود فردی است یگانه، مستقل و بی‌مانند. کودکان مینیاتور یا کوچک شده بزرگسالان نیستند، بلکه افرادی هستند که نیازها، امیال و استعدادها خاص خود را دارند و حتی دو کودک همسان نیز عین و کلیشه یکدیگر نیستند؛ اگر چه هر دو از یک پدر و مادر باشند.»^{۲۳} از مجموع آن چه گذشت آیا مقاومت در برابر یافته‌های معتبر جهانی، پژوهشگران کودک و نوجوان، به عنوان «ساخته‌های جعلی استعمارگران» از سوی یک پژوهشگر ارجمند ایرانی، آن هم در شرایط گریزناپذیر «جهانی شدن» پذیرفتنی است؟

امروز دیگر به انسان، تنها به عنوان موجودی اجتماعی نمی‌نگرند، بلکه او را موجودی «جامعه‌زی» (Biosocial) می‌دانند؛ یعنی گذشته از جنبه‌های اجتماعی و وظایف اجتماعی - که تکیه یکسویه بر آن به نظام‌های تام سالار (totalitar) می‌انجامد - به نیازهای زیستی - روانی او و فردیت هر انسان توجه خاص می‌شود و شاید مهم‌ترین رهاورد مدرنیته، تأکید بر فردیت و آزادی‌های فردی در کنار آزادی‌های اجتماعی باشد و «حقوق شهروندی» بیانگر پیوند بین حقوق فردی و اجتماعی است. از این رو، روان‌شناس برجسته سوئیسی، ژان پیاژه تحول شخصیت کودک را از دو جنبه مطرح می‌کند. از نظر او رشد ذهنی کودک، از یک سو جنبه روانی - اجتماعی (psychosocial) دارد؛ یعنی آن چه از خانواده، مدرسه و جامعه می‌آموزد و جنبه دیگر آن رشد خود به خودی (spontaneous) ذهن است که مبتنی بر تلاش ذهنی مستقل کودک و کشف روابط بین پدیده‌های منفرد است. بدین ترتیب، همواره بین رشد روانی - اجتماعی کودک و رشد خود به خودی عقلانی کودک، پیوندی دیالکتیکی وجود دارد. در این راستا، شاید بتوان گفت که فرآیند جامعه‌پذیری کودک، با نوعی جامعه‌شناسی ضمنی همراه است.

امروزه فرآیند جامعه‌پذیری، نه تنها متأثر از اجتماعی است که کودک در آن رشد می‌کند، چه در مقیاس ده و شهر و کشور خویش، بلکه تأثیر جدی از جامعه جهانی می‌پذیرد و این یکی از پیامدهای قطعی روند «جهانی شدن» است. اکنون هر شهروندی نه تنها شهروند کشور خویش که شهروند «جامعه جهانی» است.

کار به آن جا کشیده است که در گرماگرم انتخابات اخیر آمریکا، نه تنها اروپایی‌ها که بسیاری از مردمان کشورهای موسوم به «جهان سوم»، روند این انتخابات را پی‌گیری می‌کردند، زیرا که نتایج آن گریبان همه مردم جهان را مستقیم و غیرمستقیم خواهد گرفت. پس از انتخاب دوباره «بوش» با توجه به سیاست‌های هژمونیک و مداخله‌جویانه وی، نشریه فرانسوی «فیگارو» نوشت: «امروز بوش کمابیش رئیس‌جمهور ما هم هست!!» و اومانیته هم، انتخاب دوباره بوش را به منزله گسترش «جنگ و خشونت، سلطه‌طلبی و بنیادگرایی مذهبی» می‌داند.

آشکار است که سیاست‌های جهانی آمریکا، نه تنها بر دولت‌ها تأثیر خواهد گذاشت که زندگی همه ملت‌ها و خانواده‌ها از جمله کودکان و نوجوانان را متأثر خواهد کرد. بیهوده نیست که آنتونیونگری، در کتاب «امپراتوری (Empire) خویش، انسان را موجودی «سیاسی زی» (Biopolitical) می‌خواند و تری ایگلتن نیز بر آن است که امروزه «نوع چاشنی غذای انسان‌ها را نیز سیاست تعیین می‌کند» و میشل فوکو تا آن جا پیش می‌رود که می‌گوید: «قدرت حتی نوع رابطه انسان‌ها را در اتاق خواب معین می‌کند.»

به نظر نگارنده، در دوران «انتگراسیون» (integration) و تشدید و تسریع ادغام اقتصادهای مجزا، بدون درک ژرف فرآیند «جهانی شدن»، بی‌گمان نمی‌توان درک درستی حتی از «ادبیات کودک» داشت!

«جهانی شدن»، «ادبیات کودک» و «ایدئولوژی»

دو تن از استادان زبان‌شناسی دانشگاه‌های انگلستان، «مورای نولز» و «کرستن مامجر»، در پژوهش تفصیلی خود می‌نویسند: «شاید بتوان گفت که ادبیات کودک، بیش از هر متن دیگری دست کم بازتاب اجتماعی خواست‌ها و آرزوهای نویسندگان غالباً برخاسته از طبقه متوسط چنین متونی باشد» و در ادامه می‌افزایند: «ما بر سر آن نیستیم که خود را درگیر مجادلات مربوط به سانسور کنیم، بلکه درصدد ارتقای آگاهی نسبت به چگونگی کارکرد ایدئولوژی در ادبیات کودک هستیم. دوران کودکی - هم چون سراسر عمر انسان - زمانی است برای آموختن درباره جهان بزرگسالان... پس در داستان‌هایی هم که برای کودکان یا نوجوانان نوشته می‌شود، بزرگسالان می‌توانند جهان بزرگسالی را به همان صورت که به بچه‌ها نشان می‌دهند، زیر سیطره و هدایت خود داشته باشند.»^{۲۴}

یکی از پژوهشگران ادبیات کودک نیز به نام ام. دافنی. کوتزر، در کتابی با عنوان «کودکان امپراتوری» که عنوان فرعی آن «امپراتوری و امپریالیزم در کتاب‌های کلاسیک کودکان بریتانیا» است، می‌نویسد: «یک داستان، حتی یک داستان کودکان، چیزی فراتر از یک داستان است. داستان هر قدر هم که ساده باشد، تفاوتی نمی‌کند. داستان‌ها از درون فرهنگ‌ها و جوامعی خاص سربر می‌آورند و بازتاب ارزش‌های همان جوامع هستند.

نمایش‌نامه‌های تاریخی شکسپیر، همان قدر که بازتاب سیاست‌های ملکه الیزابت هستند، بیانگر سیاست‌های زمانه کینگ جان^{۲۵} یا کینگ ریچارد هستند؛ یا [دانیل] «دفو» در «رابینسون کروزو» همان قدر که بازگو کننده شکستگی کشتی و غرق شدن آن است، از طبقه تجارت پیشه قرن نوزدهم سخن می‌گوید. همان گونه که ویلیام. سی. داوولینگ (W.C.Dowling) در کتاب «درآمدی بر ناخودآگاه سیاسی»

می‌نویسد: «فکر کردن به یک داستان... به منزله فکر کردن به جامعه‌ای است که در آن نگاشته شده است.»^{۲۶}

ماجراهای افراد و تجربه‌های هر فرد، به هر حال بخشی از پیکره داستان هستند که روی هم رفته نوعی تمثیل یا نماد ملی را می‌سازند؛ تصویری از رؤیاهای، آرزوها، بیم و امیدهای فرهنگی خاص هستند. منتقدان ادبی، اغلب متن‌های ادبی کودکان را نادیده می‌انگارند، یعنی آثاری سرنوشت‌ساز را که خود سازنده بخشی از نمادهای ملی هستند. کودکان آینده هر جامعه را رقم می‌زنند و در ادبیاتی که بزرگسالان برای بچه‌ها خلق می‌کنند، به مراتب روشن‌تر و سراسرتر، آرزوها و رؤیاهای خود را بیان می‌دارند تا آثاری که برای همسالان بزرگسال‌شان می‌نویسند. رودریک مک‌جیلیس (Roderick Mcgillis)، در کتاب خوانندگان هوشمند: نظریه ادبی و ادبیات کودک می‌نویسد: «هم کودکان و هم کتاب‌های‌شان، سازه‌هایی ایدئولوژیک هستند و درباره ناشرانی که تنها به انتشار آثار کودک می‌پردازند، می‌نویسد: «برای

گذشته از جنبه فرانتزری «جهانی شدن» و «ادبیات کودک»، هرگونه تلاش در این زمینه تناقض‌آمیز [paradoxical] به نظر می‌رسد؛ زیرا «جهانی شدن» پدیده‌ای است بزرگسالانه و کلان و امری است که سیاستمداران، اقتصاددانان و شخصیت‌های فرهنگی برجسته جهانی درگیر آن هستند

استمرار پول‌سازی، برآند که ارزش‌ها و برداشت‌های گروه‌های حاکمه را ابدی کنند.^{۲۷} سپس «کوتزر» در تحلیل‌های خویش، می‌کوشد به ردیابی و پی‌کاو می‌مفاهیمی بپردازد که از اواخر قرن نوزدهم تا آغاز جنگ جهانی دوم، در ادبیات کودک در صدد بوده‌اند تا سلطه امپریالیزم را هم چون پدیده‌ای «به‌هنجار» و «طبیعی» جلوه دهند و خوانندگان کودک را ترغیب کنند که ارزش‌های امپریالیزم را بپذیرند.^{۲۸}

گذشته از نگاه سنتی و بدبینانه و کمابیش افراطی این نویسنده، نویسندگان و پژوهشگرانی که از آن‌ها نقل و قول شده، گویی کودکان را «ابژه‌ای منفعل» می‌انگارند که تنها پذیرنده القایات بزرگسالان هستند. البته نمی‌توان اهمیت این پدیده را نیز کاملاً ناچیز و یا به دور از واقعیت به شمار آورد.

به تبع چنین نگاهی است که بنیانگذاران مکتب فرانکفورت، با نظریه «صنعت فرهنگ»، توده‌ها را اسیر دست و پابسته فرهنگ و تبلیغات بورژوازی می‌دانستند. اما اخیراً نگارنده، یک داستان مصور کودکان به زبان انگلیسی خواند، با عنوان «بتسی که داد زد: گرگ!» نوشته «گیل کارمن لومن» و به تصویرگری «اسکات نش» که ناشر پرآوازه‌ای چون اسکولاستیک - ناشر «هری پاتر» - آن را چاپ و منتشر کرده که خود شاهد مثالی است از چنان بینشی که نظریه‌پردازان یاد شده، ذکر کرده‌اند.

این داستان براساس قصه کهن و شناخته شده «چوپان دروغگو»، نوشته شده و در واقع «افسانه‌ای نو» است، اما به جای مرد چوپان، دختر هشت ساله‌ای به نام «بتسی» نقش چوپان را به عهده گرفته که چوپانی را به صورتی «مدرن»، یعنی در «مدرسه شبانی» (Shepherd School) آموخته

است.

البته گرگی گرسنه و حيله‌گر به نام «زیمو» (Zimmo) که گویی قصه «چوپان دروغگو» را می‌داند - نقشه‌ای زیرکانه می‌کشد تا «بتسی» را بی‌اعتبار سازد و بتواند به گله حمله کند و گوسفندان را ببرد و بخورد. «بتسی» نیز می‌کوشد گرگ درنده و «وحشی» را «رام و دست‌آموز» کند و سرانجام با ابراز مهر و محبت و دادن غذای خود به «زیمو»، او را اهلی می‌کند و به اتفاق هم با «خیر و خوشی» از گله مراقبت می‌کنند (به راستی مراقبت برای چه؟ گرگ‌ها که دیگر خود چوپان شده‌اند؟! ظاهرآ نویسنده با «تردستی» از قصه جذاب کهن، آشنایی‌زدایی کرده و داستانی «مدرن» و گیرا و بیانگر «تساهل و تسامح» نوشته. اشاره‌ای به شیوه پایان‌بندی، بازگوکننده بینش نویسنده است. «زیمو» که موفق شده با فریبکاری «بتسی» را هم، چون «چوپان دروغگو» بدنام کند، با همکاری در کار چوپانی نه تنها از «بتسی»، «اعاده حیثیت» می‌کند، بلکه اهالی روستا را و او می‌دارد که از او عذرخواهی کنند و به دنبال آن روستاییان از «زیمو» می‌خواهند که او هم «سوگند چوپانی» یاد کند و او هم زوزه‌کشان سوگند چوپانی یاد می‌کند. با هم این عبارات را مرور می‌کنیم:

Next, Zimmo howled the shepherd's oath. Kee ee eep! Shee ee eep!

From then on, Betsy and Zimmo herded together and ate Mom's pies together, two shepherd of Bray!²⁹

به راستی، این داستان به ظاهر کودکانه را چگونه باید تفسیر کرد؟ چنان‌چه در چارچوب تحلیلی شبه علمی و بینش پوزیتیویستی، داستان را تفسیر کنیم، چنین برمی‌آید که با تغییر محرک‌ها و انگیزش‌ها، رفتار شخص - در این جا گرگ - را می‌توان تغییر داد و ثابت کرد که الزاماً «عاقبت گرگ‌زاده، گرگ» نمی‌شود و سرانجام به درستی نشان می‌دهد که این برداشت سنتی، پنداری باطل است که «تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است». در حالی که نشانه‌های دیگر، از جمله تصویرهای پایانی، راه را بر چنین پنداشتی می‌بندند. از این گذشته، حتی در چارچوب تئوری «رفتارگرایی»، امکان تغییر «گرگی باران دیده» که «دهانش به خون آلوده شده» و گوشت لذیذ «بره» زیر دندان‌ش «مزه» کرده، بسیار بسیار دشوار است؛ یعنی چنین گرگ‌زاده‌ای، بعید است، اگر غیر ممکن نباشد که دست از درنده‌خویی خویش بکشد!

پس چنین برداشتی، چه از نظر روان‌شناسی تربیتی و چه جامعه‌شناسی تربیتی، ساده‌انگاری محض است که اگر آن را فریبکاری به شمار نیاوریم و نویسنده صادقانه به آن ایمان داشته باشد، نوعی خودفریبی است!

امروز پیوند «بینامتنی» (intertextuality) ژرفی بین «ادبیات کودک» ایران، با «ادبیات کودک» جهان، چه از نظر درونمایه و چه از نظر ساختار و تکنیک، به چشم می‌آید و همه گونه‌های ادبی در ایران خلق می‌شود؛ از داستان‌های رئالیستی اجتماعی تا خانوادگی و عشقی، از افسانه نو تا فانتزی مدرن و داستان‌های علمی - تخیلی و انواع شگردهای داستانی از سیال ذهن تا «فرا داستان» (Metafiction)

اما اگر پا را فراتر بگذاریم و وارد جامعه‌شناسی طبقات و رقابت‌های سیاسی و جامعه‌شناسی احزاب بشویم، باز هم وجود منافع متفاوت - و گاه متضاد - نافعی چنین مصالحه ساده‌انگارانه‌ای می‌شود.

در چارچوب روابط بین‌الملل و جامعه‌شناسی سیاسی نیز گرچه می‌توان بر سر منافع مشترک توافق حاصل کرد و قرارداد بست، کم‌تر پیش می‌آید که منافع «گرگ و میش و چوپان» همواره همسان و همخوان باشد. آیا به راستی منافع «تولیدکنندگان نفت» و «انحصارات نفتی» همواره یکسان است؟

آیا منافع کشورهای در حال توسعه یا به قولی «جهان سوم»، عین منافع کشورهای توسعه یافته صنعتی است؟ به راستی در این داستان، «گرگ» نماد کیست و یا چیست؟ و گوسفندان و چوپان چه کسانی هستند؟ آیا گرگ تمثیلی برای کشورهای «صنعتی پیشرفته» است؟ و چوپان «دولتمردان» جهان سومی و «گوسفندان» ملت‌های «جهان سومی» هستند؟ یا برعکس «گرگ» تمثیلی از مردمان گرسنه جهان سوم است؟ ...

آیا این داستان نمادین و به ظاهر کودکانه، بیانگر منافع انحصارات بزرگ جوامع پیشرفته صنعتی نیست که می‌کوشند منافع خود را عین منافع ملت‌های جهان سومی قلمداد کنند؟ هر چند امروز با جهانی شدن اقتصاد و تجارت، گریز و گزیری از مشارکت فعال در اقتصاد جهانی و همکاری با همه کشورهای جهان از جمله کشورهای صنعتی پیشرفته نیست و روند ادغام بازارهای جهانی و تشکیل نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای، همگی بیانگر این روند عینی هستند، تصویرهای پایانی داستان و گفته‌هایی که از دهان «گوسفندان» خارج می‌شود، خیلی روشن و آشکار بیانگر ایدئولوژی انحصارات غربی است. به عنوان مثال، گوسفندی چنین می‌گوید: «گاهی بهترین دوست چوپان، گرگ است» (عین عبارت Sometimes a shepherd's best friend is a wolf) و اما جالب‌تر از همه این عبارت است. «جماعتی که فریاد برمی‌آورند گرگ، چنان چه فریبکار نباشند، ممکن است فریب خورده باشند» (عین عبارت people who cry wolf may be deceived and not deceiver). البته این بدان معنا نیست که همه کتاب‌های کودکان، در پی القای چنین ایدئولوژی‌هایی باشند. به عنوان نمونه خانم «فرانسوا از متو»، مدیر انتشارات سیرس فرانسه که به عنوان نماینده ناشران کتاب کودک و نوجوان فرانسوی، در نمایشگاه بین‌المللی امسال تهران (۱۳۸۳) شرکت کرده بود، می‌گوید: «بهترین کتابی که در حال حاضر در فرانسه به فروش می‌رسد، روایت جدیدی است از موضوع گرگ و بره که نشان دهنده وفاق بین گوسفندان است که به رهبری یک بره کوچک، با گرگ مبارزه می‌کنند.»^{۳۰}

نتیجه بگیریم، حتی اگر بزرگسالان در پی القای ایدئولوژی تحمیلی به کودکان باشند، با توجه به تنوع رویکردها و بینش‌ها و وجود منتقدان آگاه، نمی‌توان و نباید چندان نگران بود. زیرا اکنون با شتاب دم افزون «جهانی شدن»، بازار مبادله فکر و اندیشه و هنر و ادبیات هم گسترش می‌یابد و این تکرر و تنوع پدیده‌ای است فرخنده، اما باید کوشید با تدوین برنامه‌های آگاهانه و با مشارکت همه نهادهای موجود ادبیات کودک و با بهره‌گیری از خرد جمعی، برای حضور آگاهانه در بازارهای بین‌المللی کتاب کودک و دادوستدهای فرهنگی با همه کشورهای جهان، بر غنا و ژرفای ادبیات کودک بیش از پیش افزود.

باری، چنین کشمکش‌هایی جدا از منافع جریان‌های سیاسی بزرگسالانه، به نوعی بیانگر جدال فکری بین «سنت و مدرنیته» و تلاش برای حفظ یا تغییر وضع موجود

است. در یک داستان کودکانه نیالی، درباره یک قورباغه به نام «باکتر» می‌خوانیم: «باکتر، مدرن بودن خوب است، اما وقتی قورباغه‌ها در یک چشم به هم زدن، تمام سنت و فرهنگ خود را از دست می‌دهند، دچار بی‌هویتی و سرگردانی می‌شوند. آن موقع، قدرت تشخیص خود را از دست می‌دهند و نمی‌دانند چه درست و چه نادرست است. افراط در هیچ چیزی خوب نیست. حتی اگر آن چیز «تغییر و تحول» باشد. این قضیه خیلی گیج کننده است.»^{۳۱}

جک زاییز، منتقد نامدار «ادبیات کودک»، پیامدهای چرخش سیاست‌های جهانی به سود «راست جدید» را چنین ارزیابی می‌کند: [چنین چرخشی] ... «زمینه را برای چرخشی ایدئولوژیک در قلمرو نقد و ادبیات کودک فراهم آورده‌اند راه و روشی که گرچه همه در آن یکسان نمی‌اندیشند، به هر حال راهی است که گسستن از بینش محافظه‌کارانه و ساده‌لوحانه

نکته این جاست که کودکان، خلاف زنان که پس از دوران مدرنیته و به ویژه در چند دهه اخیر و با اوج گرفتن جنبش زنان، بیش از پیش توانایی دفاع از خویش و منافع‌شان را کسب می‌کنند، به صورت طبیعی امکان دفاع از خویش و جریان‌سازی و ایجاد جنبش مستقل و پیگیر را ندارند

پس از جنگ جهانی، یعنی سال‌های ۷۰ - ۱۹۴۵ را به نمایش می‌گذارد.^{۳۲}

باری، با وجود پارادایم‌های به ظاهر متضاد و جدال‌های نظری بی‌پایان، روند تحولات تاریخی، به صورتی انضمامی و ترکیبی به پیش می‌رود. به بیان دیگر، تاریخ پهنه دیالکتیک گسست‌ها و پیوست‌هاست؛ آن چنان که کرک پاتریک هیل، نویسنده آمریکایی در رمان نوجوان «اردوی زمستانی» نوشته است: «شما شاید بخش‌های خوب سنت‌های کهن و بخش‌های خوب شیوه‌های مدرن را برگزینید و خودتان راهی نو بسازید.»^{۳۳} وی در ادامه می‌گوید، آنان که در عالم نظر بر «سنت» به شیوه‌ای افراطی پای می‌فشارند، همواره در عمل، خود از آخرین دستاوردهای مدرن بهره می‌گیرند و آنان که به ظاهر با هرگونه سنتی سرستیز دارند، در عمل به برخی از سنت‌ها پایبندند!

«جهانی شدن»، «ادبیات کودک» و «صلح جهانی»

اگر در قلمرو «سیاست» و «اقتصاد»، بازار «خشونت» و «رقابت» داغ است و از «برخورد تمدن‌ها» سخن می‌رود، گستره «فرهنگ» و «هنر و ادبیات»، کمابیش قلمرو «گفت‌وگو» و «همدلی» است.

نویسندگان «ادبیات کودک»، حتی اگر از جنگ هم بنویسند، در پی ترویج صلح و دوستی بین ملت‌ها هستند. به عنوان مثال، گودرون پازوانگ (Gudrun pausewang)، نویسنده برجسته آلمانی، در داستان «شاخه‌های غان» عقیده جوانانی را که ناگزیرند به جبهه بروند، درباره جنگ بیان می‌کند. او در این داستان، به زیبایی توصیف می‌کند که مردم دنیا، به خصوص جوانان [و نوجوانان] که تحت استیلای دولت‌های استثمارگر خود، ناچارند در جنگ‌های تجاوزکارانه شرکت کنند، هیچ خصومتی با هم ندارند و می‌توانند در صلح و دوستی در کنار هم زندگی کنند.

اورسولا ولف (Ursula Wolfel) نیز در داستان «دی یو Diu»، نشان می‌دهد که «دی یو» جلوی خانه‌شان با زره‌پوش حلبی، بازی می‌کند. آن‌ها را پدر بزرگ از شهر برای او آورده است. مادر از دست پدر عصبانی است و دلش می‌خواهد این اسباب‌بازی‌ها هر چه زودتر خراب شوند.

عصر می‌شود و پدر از مزرعه برمی‌گردد و چای می‌خواهد. مادر مخالفت می‌کند و می‌گوید: «همیشه همین موقع هواپیمای ما می‌آیند. اجاق را روشن نمی‌کنم. پدر می‌گوید: «آن‌ها از بالای رودخانه پرواز می‌کنند. کاری به دهکده ما ندارند. چای را حاضر کن.» پدر بزرگ هم خسته است، از پدر حمایت می‌کند و می‌گوید: «دود اندک دودکش خانه ما توجه آن‌ها را جلب نمی‌کند...»

«سون (Son)، برادر بزرگ دی‌یو، از خانه بیرون می‌رود و زیر لب می‌گوید: «همه جا جنگ است. حتی در خانه ما.»

ناگهان هواپیماهای دشمن سر می‌رسند، دی‌یو ضربه‌ای در پشت خود احساس می‌کند و بی‌هوش می‌شود. وقتی به هوش می‌آید، پدر و پدر بزرگ، کنارش نشسته‌اند. پدر آرام می‌گوید: «بلند شو دی‌یو، سون مرده! آن‌ها تیراندازی کردند...» «دی یو» درد وحشتناکی در پشت خود احساس می‌کند. او هرگز نمی‌تواند دوباره بدود.

ولفل به زیبایی، نشان می‌دهد که جنگ گناهکار و بی‌گناه نمی‌شناسد. جنگ کور است و کوچک و بزرگ را قربانی منافع سوداگران و جنگ‌طلبان می‌کند. جنگ مزارع را نابود می‌سازد، خانه‌ها را ویران می‌کند و شهرها

نمی‌توان انکار کرد که با شتابگیری روند «جهانی شدن» و تشدید تلاش برای ادغام تجارت جهانی و تشدید تمرکز برای ایجاد بازاری واحد، اقتصاد و فرهنگ بیش از پیش بر یکدیگر اثر می‌گذارند و به وجود آمدن رشته «اقتصاد فرهنگ»، خود بیانگر این روند است و «ادبیات کودک» نیز نمی‌تواند از چنین فرآیندی تأثیر نپذیرد و به سهم خود بر آن تأثیر نگذارد

را منهدم می‌سازد و همه دستاوردهای بشری را از بین می‌برد.^{۳۴}

یک نویسنده زن آلمانی، به نام «انگلیکا مشتل»، رمانی نوجوانانه با عنوان «فرار از بهشت بیگانه» نوشته که شخصیت‌های اصلی آن دو نوجوان ایرانی، دختری ده ساله و برادر سیزده‌ساله‌اش هستند و شخصیت دیگر، یک نوجوان پسر عراقی است که او هم بر اثر جنگ آواره شده.

این رمان به خوبی پیامدهای وحشتناک جنگ تجاوزکارانه صدام به ایران و موشک باران شهرها که خانواده‌ها را درمانده می‌کند و افرادی بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشد، نشان می‌دهد. پدر و مادری ایرانی که استاد دانشگاه هستند، از سر ناچاری و درماندگی در اوج موشک باران شهرهای ایران، دختر و پسرشان را از طریق دومی به آلمان می‌فرستند

تا در آن جا، جان‌شان در امان باشد و این سرآغاز آوارگی و پریشانی آن‌هاست. سرانجام یک ایرانی، آن‌ها را در منزلی پناه می‌دهد که از قضا پیش از آن، پسر نوجوان عراقی را در همان جا پناه داده است. پسر نوجوان ایرانی که از جنایات و صدمات تجاوز صدام به میهن خویش آگاه و بیزار است، نوجوان عراقی را دشمن خویش و کشورش می‌داند و با او به خصومت می‌پردازد. اما در شرایطی که به یاری نیازمند است، نوجوان عراقی به یاریش می‌شتابد و پس از آن با هم دوست می‌شوند و درمی‌یابند که ملت‌ها به ویژه کودکان، هیچ دشمنی با هم ندارند و این سیاستمداران قدرت‌طلب و توسعه طلبی چون صدام جنایتکار هستند که آتش دشمنی و جنگ را برمی‌افروزند.

**اگر در قلمرو «سیاست» و «اقتصاد»، بازار «خشونت»
و «رقابت» داغ است و از «برخورد تمدن‌ها»
سخن می‌رود، گستره «فرهنگ» و «هنر و ادبیات»،
کماییش قلمرو «گفت‌وگو» و «همدلی» است.
نویسندگان «ادبیات کودک»، حتی اگر
از جنگ هم بنویسند، در پی ترویج
صلح و دوستی بین ملت‌ها هستند**

سرانجام، جنگ به پایان می‌رسد و این نوجوانان به کشورهای خویش بازمی‌گردند و به یکدیگر قول می‌دهند که هیچ‌گاه همدیگر را فراموش نکنند و برای هم نامه بنویسند. در عین آن که عشقی پنهان در دل نوجوان عراقی، نسبت به دختر ایرانی جوانه زده است! آیا سرنوشتی صدام، بیانگر بیهودگی و تباهی جنگی تجاوزکارانه که دو ملت را سال‌ها درگیر جنگ و خشونت کرد، نبود؟ گرچه همواره باید بین جنگ‌های تجاوزکارانه و دفاع مشروع تفاوت قائل شد. یک منتقد و مترجم ایرانی، ادبیات کودک در این باره می‌نویسد: «داستان نویسان واقع‌گرای آلمانی، جنگ‌های رهایی‌بخش را در برابر جنگ‌های تجاوزکارانه، برای دفاع

از آب و خاک و ناموس و شرف و حیثیت انسانی و برون راندن متجاوزان، مبارزه‌ای مشروع، قانونی، شورانگیز و قابل ستایش تلقی می‌کنند. وانگهی، معتقدند که جنگ، آزادی، منابع انسانی و حیاتی ملت‌ها را نابود می‌کند و در برابر تأمین منافع معدودی کارخانه‌دار و جنگ طلب و سیاستمدار سوداگر، زندگی اکثریت مردم به تباهی کشیده می‌شود. از دیدگاه آنان، جنگ هیچ‌گونه تقدسی ندارد. زیرا میلیون‌ها نفر را بی‌خانمان و آواره می‌کند و متناسب با وسعت و دامنه گسترش آن، آدم‌های بی‌شماری را به خاک و خون می‌کشد. جنگ زندگی کودکان و نوجوانان را بیش از پیش مورد تهدید قرار می‌دهد. جنگ‌های تجاوزکارانه، حقوق بشر را پایمال می‌کنند و آزادی‌های فردی و اجتماعی را از بین می‌برند.»^{۳۵}

در پی آوارگی و مهاجرت گسترده مردم کشورهای درگیر در جنگ، نوعی داستان تحت عنوان «داستان آوارگی قومی» (Diaspora story) شکل گرفته که نمونه‌ای از آن در بالا ذکر شد و به دنبال آن رویکردی در قلمرو نظریه ادبی به وجود آمده که از آن با عنوان «نقد ادبی آوارگی قومی» (Diaspora criticism) یاد می‌شود.^{۳۶} آشکار است که «ادبیات کودکان»، با آفریدن چنین داستان‌هایی، به گسترش فرهنگ جهانی و تقویت صلح، دموکراسی و حقوق بشر در مفهوم اصیل آن (و نه به عنوان ابزار سیاسی هژمونیک کشورهای چیره)، دفاع از حقوق کودکان، تفاهم متقابل و دوستی بین ملت‌ها و از همه مهم‌تر شناخت ریشه‌های جنگ، به کودکان و نوجوانان یاری می‌رساند. به نظر پیاز، کودکان مفاهیم اجتماعی را بیشتر به صورتی عاطفی می‌پذیرند تا به صورتی منطقی و عقلانی.

«جهانی شدن» فرهنگ و «ادبیات کودک»

گفتیم که انسان موجودی «جامعه‌زی» - و حتی به گفته آنتونیونگری «سیاسی‌زی» - است، اما بی‌گمان نیازهای متفاوتی دارد. به عبارتی، سطوح نیازمندی‌های انسان متفاوت است. «واکنش‌های غریزی از طریق هدف‌های ذهنی آگاهانه (یعنی براساس ادراک ذهنی) تعیین نمی‌گردند، بلکه عامل آن‌ها انگیزش‌های زیستی - وراثتی است. از همین روست که نزد موجودات طبیعی - هرچند زندگی آن‌ها سازمان یافته به نظر برسد (مانند مور و زنبور) - فرهنگ و در نتیجه تمدنی نمی‌یابیم. اما منشأ فرهنگ و تمدن، کنش غیر غریزی و عواملی است که این نوع کنش را تعیین می‌کنند.»^{۳۷} بنا به گفته‌ای تفاوت بدترین معمار با زنبور عسل که لانه‌اش را براساس طرح‌های هندسی یا مهندسی دقیق می‌سازد، این است که معمار به عنوان انسان، از قوه تخیل و قدرت تفکر خویش برای طراحی بهره می‌گیرد! و همین قوه ابتکار یا تفکر و تخیل انسان است که فرهنگ و تمدن می‌سازد. پس «فرهنگ است که سلسله جنیان تلاش و فعالیت بشر در کار تمدن است و همان کسی که تمدن‌های بشری را به سبب تفاوت معیارهای (فرهنگی) بایکدیگر متفاوت می‌کند و گونه‌گون می‌سازد.»^{۳۸}

ملت‌های جهان، با وجود چنین گونه‌گونی فرهنگی، در حال بده و بستان فرهنگی هستند و با وجود تفاوت‌های‌شان، اشتراکات بسیاری دارند. دنیای فرهنگ، خلاف سیاست و اقتصاد، به جای رقابت و درگیری، بیشتر قلمرو گفت‌وگو و تعامل است. امروز بیشتر مردان جهان کت و شلوار می‌پوشند. پوشش‌های خانم‌ها نیز در بیشتر کشورها اگر یکسان نباشد، بسیار شبیه هم است. امروزه در بسیاری از کشورها «کوکاکولا» و «مک دونالد» و «پیتزا» رواج یافته، بسیاری از جوانان به آهنگ‌های شبیه هم گوش می‌دهند، از رقابت فوتبال بین آث. میلان، یوونتوس، بایرن مونیخ، منچستر یونایتد، رئال مادرید و بارسلونا و ... همان قدر لذت می‌برند که از بازی تیم ملی یا باشگاه محبوب کشور خودشان (و شاید هم بیشتر!) رقابت بین برزیل و آلمان و فرانسه و ایتالیا و انگلستان، همان قدر برای‌شان مهم است که مسابقه فوتبال ایران با عربستان (گرچه در این جا شور و احساساتی ویژه، اهمیت نتیجه را فزونی می‌بخشد).

گذشته از پذیرش تفاوت‌های فرهنگی قومی و ملی، اکنون نوعی فرهنگ جهانی در حال شکل‌گیری است. به گفته احمد ماهر - استاد دانشگاه و رمان‌نویس عرب - «هنگامی که به تماشای مسابقه‌ای مانند فوتبال می‌نشینید، در واقع نمونه‌ای از جهانی شدن (globalization) را در بالاترین حد خود از دیده می‌گذرانید. در این مسابقه، خواه میان تیم ملی عربستان و چین باشد، خواه میان آلمان و برزیل، نه قواعد بازی تفاوتی پیدا می‌کند و نه الگوی لباس بازیکنان و داوران. بر مسابقه‌ای که در خاورمیانه برگزار می‌شود، همان قواعدی جاری است که بر دیگری در خاور دور یا اروپا و یا آمریکا هیچ عربی را نخواهید دید که با جامه بلندش توپ بزند، نه هیچ هندی که با دستار در میدان بازی بدود... جهان بر سر اصول، لباس و قواعد بازی همداستان است... شما نمی‌توانید بازی فوتبالی [برای خودتان] اختراع کنید و بگویید برای من آن چه در جای دیگر می‌گذرد اهمیتی ندارد. فوتبال همین است که من آورده‌ام» (و می‌افزاید: «جهانی شدن، چیزی نیست جز پدیده یگانگی (و نه یک گونه‌گی) فرهنگی و اقتصادی که امروزه جهان شاهد آن است...».

انقلاب تکنولوژیک اخیر یا همان انقلاب سوم در تاریخ بشر (انقلاب در عرصه رسانه‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی)، جهانی شدن را بیش از هر زمان دیگر بر همگان نمایان کرده است. این که مثلاً در آمریکا باشید، بدون آن که در آن جا باشید، امری است که به وسیله ماهواره و اینترنت و دیگر تکنولوژی‌های نوین ارتباطات، ممکن و میسر شده است.^{۳۹}

بازتاب چنین روندی، در «ادبیات کودک» آشکارا به چشم می‌آید. احمد اکبرپور، نویسنده کودک و نوجوان ایرانی، داستانی دارد با نام «امپراتوری کلمات» - که پیش از حمله آمریکا به عراق، نوشته شده است - شخصیت نوجوان ایرانی این داستان خیالی، پاک‌کن برمی‌دارد و خطوط مرزی بین کشورها را پاک می‌کند و با شخصیت‌های کتاب قصه‌اش، همراه می‌شود و مرزهای کشورهای مختلف را درمی‌نوردد. او با امپراتور مستبد «کره» رویارو می‌شود تا جان دوست کراهی‌اش را نجات دهد! امروزه، خیال هنری در «ادبیات کودک»، هیچ مرزی نمی‌شناسد. «شازده کوچولو» همان قدر ایرانی است که فرانسوی است. جالب این جاست که در چند سال اخیر، نویسندگان ایرانی چند رمان، با استقبال از «شازده کوچولو» نوشته‌اند. نویسندگانی ایرانی به نام «جمشید خانیان»، رمان نوجوانی با عنوان «قلب زیبای بایور»، با الهام از قصه فولکلوریک در جنوب ایران نوشته که در عین حال با بسیاری از داستان‌های مشهور ادبیات کودک جهان و یا شخصیت‌های نوجوان آن پیوند بینابینی برقرار کرده، از «جوجه اردک زشت» هانس کریستیان آندرسن تا «شازده کوچولو» اگزوپری و داستان‌های چارلز دیکنز و ... امروز پیوند «بینامتنی» (intertextuality) ژرفی بین «ادبیات کودک» ایران، با «ادبیات کودک» جهان، چه از نظر درونمایه و چه از نظر ساختار و تکنیک، به چشم می‌آید و همه گونه‌های ادبی در ایران خلق می‌شود؛ از داستان‌های رئالیستی اجتماعی تا خانوادگی و عشقی، از افسانه‌ها تا فانتزی مدرن و داستان‌های علمی - تخیلی و انواع شگردهای داستانی از سیال ذهن تا «فرا داستان» (Metafiction) که سخن درباره چند و چون آن فرصتی فراخ می‌طلبد.

امروزه فرآیند جامعه‌پذیری، نه تنها متأثر از اجتماعی است که کودک در آن رشد می‌کند، چه در مقیاس ده و شهر و کشور خویش، بلکه تأثیر جدی از جامعه جهانی می‌پذیرد و این یکی از پیامدهای قطعی روند «جهانی شدن» است. اکنون هر شهروندی نه تنها شهروند کشور خویش که شهروند «جامعه جهانی» است

«هری پاتر» همان قدر در نوجوان ایرانی شور می‌آفریند که در خواننده نوجوان اروپایی. امروز «هری پاتر» نه تنها شهروندی جهانی است که با نوجوان ایرانی نیز پیوندی تنگاتنگ برقرار کرده است. البته این به منزله آن نیست که نگارنده، این اثر را شاهکار می‌داند. منتقد برجسته ادبیات کودک و نوجوان، «جک زاییز» در کتاب ارزنده «stick and stones» در مقاله‌ای با عنوان «پدیده هری پاتر» در چارچوب نظریه «صنعت فرهنگ»، این رمان‌ها را نقد و بررسی کرده است و آن را محصول «صنعت فرهنگ» و سوداندوزی انحصارات چاپ و نشر و در راستای یکسان‌سازی فرهنگی می‌داند. او رمز و راز کامیابی هری پاتر را چنین ارزیابی می‌کند: «... چنین روند موفقیت‌آمیزی، بخشی از فرایند همگن و همگون کردن بچه‌ها به دست خودمان است. یکسان‌سازی همه بچه‌ها! این است حکایت غم‌بار و پدیده عصر ما!»^{۴۰} خلاف چنین برداشتی، یکی از نویسندگان نامدار کودک و نوجوان، یوستاین گارد - نویسنده رمان مشهور فلسفی «دنیای سوفی» - بر این باور است که «هری پاتر» نسلی از نوجوانان غربی را با کتاب آشتی داده است و می‌گوید: «اگر بچه‌ها کتاب‌های جدی کودک و نوجوان را نمی‌خوانند، به آن‌ها «هری پاتر» بدهید. «به هر حال، در دنیای «چند رسانه‌ای» و «سوادهای چندگانه» - از سواد نوشتاری تا سواد رسانه‌ای و دیجیتالی - دو پژوهشگر و استاد دانشگاه نیویورک، درباره برخی پیامدهای عصر «جهانی شدن» فرهنگ می‌نویسند: «به نظر می‌رسد همه ما، اغلب در معرض یورش باسواد [سوادهای چندگانه] قرار داریم. [از نشانه‌های آن] افزایش شمار کسانی [است] که خود را درگیر صفحه کامپیوتر کرده‌اند. بسیاری نیز خواندن را مفزعی خوشایند به شمار می‌آورند و خودشان را زیر انبوه کتاب‌های خوب «دفن کرده‌اند». شاید [زیر آوار] داستانی عاشقانه و سلحشورانه یا یک فانتزی درباره آینده و چنانچه جوان باشند، با داستانی خوش قوام که با هوشیاری بسیار به بازار ارائه شده؛ یعنی خواندن «هری پاتر...»^{۴۱}

**امروزه چنین باوری پژوهش‌های «مطالعات فرهنگی»
به وجود آمده که آن را خود به خود مترادف با
ویژگی بینا رشته‌ای [یا چند ساحتی]، کرده است.
مفروضی که دربرگیرنده مهارت‌های گوناگون در زمینه
جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ، زبان‌شناسی،
فلسفه، متن پژوهشی انتقادی، فرهنگ بصری،
فلسفه علم، جغرافی، سیاست، علم اقتصاد و
روان‌شناسی و سایر حوزه‌هاست**

به هر حال، نمی‌توان انکار کرد که با شتابگیری روند «جهانی شدن» و تشدید تلاش برای ادغام تجارت جهانی و تشدید تمرکز برای ایجاد بازاری واحد، اقتصاد و فرهنگ بیش از پیش بر یکدیگر اثر می‌گذارند و به وجود آمدن رشته «اقتصاد فرهنگ»، خود بیانگر این روند است و «ادبیات کودک» نیز نمی‌تواند از چنین فرآیندی تأثیر نپذیرد و به سهم خود بر آن تأثیر نگذارد.

قرن بیستم، به ویژه دهه‌های اخیر، گویای جهانی شدن فرهنگ، هنر و ادبیات است. ایجاد مؤسسات بین‌المللی، هم چون «شورای بین‌المللی کتاب کودک» (IBBY) و سازمان‌های «حمایت از حقوق کودک» و سازمان یا نهادهای مدنی مربوط به کودکان در سراسر جهان، خود نشانه گسترش دم

افزون فرآیند «جهانی شدن» است. با وجود این، امروز نمی‌توان «جهانی» بود، مگر آن که «ملی بود» و نمی‌توان «ملی» بود، بی‌آن که «جهانی» بود و به قولی جهانی اندیشید و منطقه‌ای عمل کرد. اکنون «ادبیات کودک» جهان، بر بستر پیوند دیالکتیکی «جهانی - بومی» بودن، به پیش می‌رود!

شرکت نمایندگان ایران در داوری‌های بین‌المللی کتاب کودکان و تصویرگری، حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی، ترجمه آثار نویسندگان کودک و نوجوان، شرکت پژوهشگران و نظریه‌پردازان ادبیات کودک در سمینارهای بین‌المللی، خود بیانگر اراده ایرانیان برای ایفای نقش فعال‌تر در قلمرو «ادبیات کودک» است.

جمع‌بندی

متأسفانه در این مقال و مجال، فرصت آن دست نداد که به تحولات ادبی، در ادبیات کودک جهان و ایران بپردازیم و بیشتر به جنبه‌های فرا ادبی و عام پرداخته شد. همان‌گونه که پیترو هانت، درباره تاریخ تحول «ادبیات کودک» یادآوری کرده است، «ادبیات کودک» سه مرحله عمده ادبیات تعلیمی و تجویزی، ادبیات توصیفی و ادبیات انتقادی را از سر گذرانده است. از این رو می‌توان خاطر نشان کرد، اکنون روند ادبیات کودک با توجه به غلبه بینش انتقادی و ویژگی‌های مخاطب



آن، فرآیندی است بیشتر مبتنی بر همگرایی و همدلی و رویکردی گفت و شنودی و کم‌تر خشم و خشونت و ستیز بزرگسالان، در آن به چشم می‌خورد. در سطح جهانی نیز این روند همگرایی و نزدیکی، بیش از پیش به چشم می‌آید. در سالیان اخیر، در ایران نیز با تشکیل نهادهای جدیدی هم چون «انجمن نویسندگان کودک و نوجوان»، در کنار نهادهای پرسابقه‌ای چون «شورای کتاب کودک و نوجوان» - شعبه ملی IBBY - و «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» و افزایش ناشران کودک و نوجوان خصوصی و حضور فعال‌تر نویسندگان و مترجمان و پژوهشگران و منتقدان، روز به روز کیفیت و کمیت ادبیات کودک ارتقا می‌یابد.

پروفسور ربکاچی لیوکنز در کتاب «راهنمای انتقادی ادبیات کودک» در فصل نخستین با عنوان «ادبیات چیست؟» هدف‌های چندگانه ادبیات - از جمله ادبیات کودک، اعم از رمان یا شعر را - در آغاز سرگرمی و خوشایندی و دست یافتن به لذت شخصی و معنابخشی به زندگی و سپس درک همدلانه انسان‌های دیگر که حاصل کاوش در وضعیت انسان (یعنی کشف سرشت انسان، یا به عبارت دیگر، شناخت نوع انسان) می‌شمارد.

یعنی وظیفه ادبیات چه در قلمرو ادبیات کودک و چه در گستره ادبیات بزرگسال کوشش برای اصلاح نوع آدمی یا برای طرح الگوهای رفتاری و رهنمودهای اخلاقی نیست، بلکه رسالت و حوزه عمل ادبیات، مشاهده دقیق رفتار فردی و کنش اجتماعی انسان‌ها و در نهایت از طریق روندی پیچیده و پنهان در درازمدت تغییر آن‌هاست. ادبیات بر کردار آدمیان پرتومی‌افکند و آن را در معرض دید قرار می‌دهد تا ما بتوانیم به درکی همدلانه با آن‌ها دست یابیم.

به گفته پروفسور لیوکنز «ادبیات خوانشی است که با ابزار تخیل و کیفیت هنری خود، احساس همدلی و همراهی و لذت را در انسان برمی‌انگیزد» و می‌افزاید «ادبیات والا هم لذت می‌آفریند و هم شناخت می‌دهد»^{۴۴}

به هر رو، در شرایطی که جهان به دهکده‌ای و هر دهکده به جهانی بدل شده و سرعت و سهولت ارتباطات، همه مرزهای موجود یا موهوم را به هم ریخته است، همه ملت‌ها و فرهنگ‌ها و همه کودکان می‌توانند بیش از پیش با همه تفاوت‌های ملی، مذهبی و فرهنگی، با هم یگانه شوند. خانم گونیل بورن، نویسنده سوئدی - که برخی از کتاب‌هایش به فارسی ترجمه شده است - در سخنرانی خود در نمایشگاه «کودک را ببینید» در مصر، چنین سخنانش را به پایان برده:

«این تجربه که همه کودکان جهان، پرسش‌ها و احساس‌های اساسی مشترکی دارند، تجربه با ارزشی است. این فکر که مردمانی که در سرزمین‌های متفاوت زندگی می‌کنند و سنت‌های متفاوت دارند، فکر با ارزشی است. درک این نکته‌ها که وقتی درباره کودکی از سرزمین دیگری می‌خوانی، در قلب خود همان احساس نزدیکی و دوستی‌ای را کشف می‌کنی که وقتی درباره کودکی از سرزمین خود می‌خوانی نیز درک با ارزشی است. به نظر من، کتاب‌ها راه‌های شکوهمندی برای رسیدن به تفاهم بین‌المللی هستند؛ راه‌هایی برای رسیدن به صلح جهانی در آینده. آیا شما راه بهتری می‌شناسید؟»^{۴۳} اکنون در بسیاری از کشورها، گذشته از مبادله فرهنگی برون مرزی، پدیده فرخنده «ادبیات چند فرهنگی» شکل گرفته است و خانواده‌های مهاجر، پیک دوستی بین همه کودکان جهان هستند!

از همین روست که امروزه قصه‌های هزار و یک شب ما - شرقی‌ها - و اگزوپری فرانسوی با «شازده کوچولوبیش» و استرید لیندگرن سوئدی با «پی پی جوراب بلندش» و شل سیلور استاین با شعرهایش و رولینگ انگلیسی با «هری پاترش» و بسیاری دیگر از نویسندگان کودک و نوجوان و حتی شخصیت‌های داستانی چون «آلیس» و «پینوکیو»، شهروندان «شهر قلب» مهربان همه کودکان جهان هستند. پس بگذارید در دوران «جهانی شدن» به جای گلوله و خمپاره و بمب و موشک، داستان‌ها و شعرها دست به دست در بین همه کودکان جهان مبادله شود! باشد که نویسندگان و هنرمندان قلمرو ادبیات کودک، بتوانند بیش از پیش در قلمرو ملی جهانی، به نقش‌آفرینی جدی در این دادوستد بپردازند.

و اما سخن آخر را از زبان شخصیت داستانی یک داستان کودک نیالی بشنویم: «... بهترین و بالاترین امتیاز هر موجود متفکری، این قابلیت است که هر موضوعی را از دید و نظر دیگران هم بتواند ببیند. اگر تو بتوانی چنین کاری انجام بدهی، فرد عاقل و خوبی هستی؛ چون بیشتر کشمکش‌ها و درگیری‌ها - به خصوص میان خود انسان‌ها - به این دلیل اتفاق می‌افتد که فردی خودخواهی کرده و آدم بی‌ملاحظه‌ای بوده است.»^{۴۴}

پی‌نوشت‌ها:

۱. رولند رابرتسن و حبیب حق خنکر: «گفتمان‌های جهانی شدن / ملاحظات مقدماتی»، ترجمه مسعود مظاهری، ارغنون، شماره ۲۴، ۱۳۸۲، ص ۶۰ (ویژنه‌نامه «جهانی شدن»)
۲. منبع پیشین، ص ۶۰
۳. کارل پوپر: «جستجوی ناتمام»، ترجمه ایرج علی‌آبادی، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی ۱۳۶۹، ص ۵
۴. دکتر موسی غنی‌نژاد، روزنامه‌مهمشهری، ۲۷ آبان ۱۳۸۱
۵. سخنان توران میرهادی: «بزرگداشت روز جهانی خانواده»، گزارشی از برگزاری دهمین سالگرد روز جهانی خانواده، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۸۰، خرداد ۱۳۸۳، ص ۳۴
۶. احتمالاً مترجم «بازار منفرد» را در برابر «single market» آورده که اشتباه است؛ زیرا منظور فرآیند جهانی شدن «اقتصاد بازار» و ایجاد «بازار واحد» است و نه «بازار منفرد». (ش. ا)
۷. ارغنون، شماره ۲۴، ص ۶۱
۸. به نقل از «حجران ایدئولوژی»، محمود نکوروح، سال ۱۳۶۵، انتشارات چاپخش، ص ۲۵۳ (سال گذشته نیز ترجمه‌ای دیگر از همین مصاحبه، در مجله «نگاه نو» درج شد (شاید هم در «گفت‌وگو»!))
۹. همان منبع، ص ۲۵۴

10. INTERDISCIPLINARY, Joe Moran, ROUTLEGE, 2000, p 50

۱۱. کلیه نقل‌قول‌ها از «توماس کوهن»، براساس ترجمه جدید دکتر عباس طاهری، از کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» و ویرایش نگارنده است که «نشر قصه» آن را منتشر کرده است. (ش. ا)

12- JOYCE LANKSTER BRISLEY, MILLY-MOLLY-MANDY STORIES, A YOUNG PUFFIN-PENGUIN BOOKS, First published 1928, 1977 Edittion.

- ۱۳- آلیسون جیمز/ کریس جنکس/ آلن پروت، جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی)، ترجمه علیرضا کرمانی/ علیرضا ابراهیم آبادی، نشر ثالث ۱۳۸۳، ص ۲۰

۱۴- منبع پیشین، ص ۲۱

۱۵- همان منبع، ص ۲۳

۱۶- منبع پیشین، ص ۲۴

- ۱۷- فرهنگ رجائی، پدیده جهانی شدن: وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، نشر آگاه، چاپ دوم ۱۳۸۲، ص ۱۳۵

۱۸- دکتر احمد کریمی حکاک: «کروز، جمعه و جهان»، فصلنامه جوانه سبز» ۱۳۶۰، ص ۳۳ - ۳۲.

۱۹- منبع پیشین، ص ۳۴

20- Naomi Lewis, Verse for the Young, "signposts to criticism of children's literature", Library of Congress Cataloging in Publication Data, 1983, p195.

۲۱- دنیز اسکارپیت، ادبیات کودکان و نوجوانان در اروپا، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، ص ۴۷

22- Peter Hunt, CRITICISM, THEORY & CHILDRENS LITERATURE, Defining Children's Literature, Basil Blackwell, 1991, p43.

۲۳- شعاری نژاد، علی اکبر. ادبیات کودکان، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۱۵

۲۴- «مورای نولز»، «کرستن مامجر»: «ایدئولوژی در ادبیات کودک، ترجمه شهرام اقبالزاده (رازآور) کتاب ماه کودک و نوجوان/ مهرماه ۱۳۸۱، ص ۱۲۲-۱۲۳ (به نقل از کتاب:

(Moray Knowles/ Kirsten Mamkjar Language and Control in Children's Literature, Roulledge, 1996

۲۵- آگاهانه از ترجمه King خودداری شد. (ش. ۱)

۲۶- داوولینگ، کتاب خود را براساس نظریات «لویی آلتوسر» فرانسوی و «فردریک جیمسون» آمریکایی نوشته است.

27- M. DAPHNE KUTZER, Empire's Children, Empire & Imperialism in Classic British Children's Books. Brummer-Routlerge, pxiii.

28- Ibid

29- BETSY who cried WOLF!, by: Gail Carson Levine, Illustrated by: scott Nash, SCHOLASTIC INC, 2002

۳۰- کتاب ماه کودک و نوجوان شماره ۸۰، ص ۲۰.

۳۱- ساندری ویلیامز: «قورباغه‌ای که هویت نهالی‌ها را احیا کرد؟» ترجمه شقایق قندهاری ۲۰۰۳. کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۸۰، ص ۲۱۱.

۳۲- جک زاییز، نظری به نقد ادبی از آمریکا و انگلستان در ادبیات کودک (دهه ۱۹۸۰)، ترجمه شهرام اقبالزاده، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۸، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۲.

33. KIRK PATRICK HILL, WINTER CAMP, A Puffin Book, 2002, p184.

۳۴- کمال بهروز کیا، «جنگ در داستان‌های آلمانی»، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۳۸، پاییز ۱۳۸۳، صص ۷۳ - ۷۴.

۳۵- کمال بهروز کیا، منبع پیشین، ص ۸۶.

36. "Introducing Criticism at the 21st Century" Edited by: Julian Wolfreys, EDINBURGH UNIVERSITY

این کتاب توسط گروهی از نویسندگان نگاشته شده و فصل اول آن، به رویکرد "Diaspora criticism" نوشته "Sudesh Mishra" اختصاص دارد.

۳۷- ترکی حمد، فرهنگ بومی و چالش‌های جهانی، ترجمه ماهر آموزگار، نشر مرکز ۱۳۸۲، ص ۱۵.

۳۸- همان منبع، صص ۴ - ۳.

۳۹- منبع پیشین، صص ۴ - ۳.

۴۰- جک زاییز؛ پدیده هری پاتر: این همه حرف و حدیث برای چیست؟، ترجمه شهرام اقبالزاده (رازآور)، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۳۶، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۲۶ (این شماره «پژوهشنامه» ویژه «هری پاتر» است و نگارنده مقاله‌ای متفاوت با برداشت «جک زاییز»، از «پیتر هانت» نیز ترجمه کرده است. همچنین در فصلنامه «فرهنگ مردم»، شماره ۶ و ۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۲، نگارنده مقاله‌ای به عنوان «جادوی هری پاتر، افسون رولینگ، یا جریان سازی رسانه‌ها؟» نوشته است. (ش.ا)

41. JAMES COLLINS/RICHARD BLOT, LITERACY AND LITERACIES: TEXT, POWER, AND IDENTITY, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS, 2003, p1.

۴۲- «ادبیات چیست» ترجمه شهرام اقبالزاده، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۷۷.

۴۳- گونیا بورن: **کودک را ببینید!**، ترجمه نسرين وکیلی، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۳۸، پاییز ۱۳۸۳، ص ۷۷.

۴۴- کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۸۰، ص ۲۱۰.